

کتاب نذر خاب که
منسوب بحضرت دانیال
پنجم بر علیه السلام است
حسب الفرائش خباب
عمدة الایمان اقامحمد علی
صاحب شیرازی لمقلب
ملک الکتاب درمعموره مکی در
مطبع دت پریسا دنیور طبع در آمد
۱۳۱۲

کتاب سرخاب در علم رمل و قواعد آن

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد اکمل و شکر اجل بعد ذرات رمل لایق فردیت که اشیا را از و اح
افرید که و خلقا کم از و اجافرمود و درود و حجت و درود بر نقطه مرکز نبوت و آی
خود و رسالت نظم محمد باعث افلاک و انجم را و صاف حال عقل کل که
از نور تجلی یافت صورت وجودش هر دو گیتی شد ضرورت زمر
جمالش داد اشکال خبر از بود و نال بود و سال زلفش نقطه کویای
اسرار بر آید سیرای دور پرکار صلی الله علیه و آله و عتره الطاهیرین
رای عالم ارای اصحاب الوالباب پوشیده و مخفی نماند که رمل انماریت
پیشینیان چنانکه حق صلح علامت فرماید اینونی بختاب من قبل بنوا و انما
من علم انکتم صادقین و بسان قصص البیان سید المرسلین بر آورده
که کان نبی من الانبیاء یخطی بخطوط من و افق خط اصابت صدر جبریده الا
علی المرتضی علیه السلام میفرماید بطریق نظم المتری ان الله جل شانہ افاض
علی ادیس علما فرما و الله علم النقاط بفضل و اوحی الیه ما کان حل
علم رمل علمی است که از و مکشوف می شود مغیبات اشیا بحسب نبوت و از

کانه و اشکال شانزدگانند یا حسب سیر نقاط بهشت کانه انداز نقاط آتش و
 باد و آب و خاک برای آنکه هر یک ناطق اند بلسری از اسرار الهی و مقیاس
 اشیاء و این علم شریف که محتاج الیه خاص و عام است که بر هیچ نفس نیست
 که خالی از مطالب و مطلوب باشد و دلیل بر دو و ابسته علم رمل است
 اما بعد چنین گویند بنده پر عتاب سرخاب که علم رمل عبارتست
 از معرفت طرق استدلال بر وقایع خیر و شر بدریعه شانزده اشکال
 و کیفیت استخراج احکام و دلالت آن و این علم منسوب بدانیاں منعمه
 علیه السلام است که بمجره او محسوب بوده که او مدتی خلق را بتجسس دعوت
 مینمود و احدی سخن او التفات نفرمود و نه بسوی او رغبت نمود و آخر الامر
 از آن شهر بشهر دیگر که می یگر او را می شناخت نقل فرمود و تحت بدست
 رده ریک بر آن ریخت و خطی چپ در بر یک می کشید و خلق را بر
 اتقی ضمایر مطلع میکرد و ایند چون مدتی بر آن بگذشت او آره و بسلام
 و احادیث عام آن شهر رسید و پادشاه آن شهر که مشرق شاه نام داشت
 آنرا گوال او مطلع گردید و او را بصد اعزاز و اکرام بحضور طلب داشت و
 از بقی امتحان چیزی چند از او استفسار فرمود و انیاں بر حقیقت حال
 او صحیح و درست بود و او را جبر داد پادشاه بسیار خورسند شد و در
 عواست کرد که این علم را پیا موزد و انیاں خواهش پادشاه را پذیرا
 فرمود و او را با چهار وزیر شش این علم را تعلیم فرمود تا ایشان بدرجه
 عال رسیدند و روزی د انیاں ایشان گفت که رمل بفرمید و به بینید که آیا
 این شهر کسی هست که پیمبر برایشان رمل زدند و گفتند که درین

شهر شخصی موجود است که پیغمبر باشد گفت به پیش که در کدام محله است گفت
 درین محله گفت در کدام خانه گفت نزد درین خانه گفت اکنون حلیه او را
 بنویسد چون حلیه نوشتند همه مار و هلاکات بدانیال مطابق یافت
 گفت پیغمبر توانی در حال بد و گمرویدند و خلق را بمسالمت او تا که فرمودند
 و در آنوقت احوال خیر و شر از این علم معلوم میکردند و وضع این علم
 بنا بر احکام حضرت دانسیال بر چهار نقطه بوده است بر این وجه :
 اول آتش که بر کبر روح الهیست دوم باد که بمنزله عقل است سوم آب
 بمنزله نفس چهارم خاک که بمنزله جسم است و این چهار نقطه ...
 بحسب فردیت شها و روحیت بحسب ترکیب از هر دو در مراتب چهار
 گانه شانزده تیکل صورت میگیرد پس اشکال افروز آتش و باد و آب
 و خاک با از مزاج و ترکیب از هر دو بحسب مراتب چهار گانه و یک
 اشکال شانزده گانه بحسب نقاط ابدهی که دایره خاص حضرت دانسیال
 است برین ترتیب :
 بدانکه آتش درین دایره بحسب عدد که یک است
 یک یک خانه در میان حرکت کرده و باد بحسب عدد که دو است
 دو حرکت کرده یعنی دو خانه در میان سیر کرده و آب بحسب عدد
 که چهار است چهار خانه در میان حرکت کرده و خاک بحسب عدد
 که هشت است هشت خانه در میان حرکت کرده پس حرکت
 آتش یکی باشد و حرکت باد دو و حرکت آب چهار و حرکت خاک هشت
 هر یکی ازین آتش طالب آتش دو و نمودند بر ترتیب دایره و هر یکی ازین

باد باطلیب باد دم خودند بحسب دایره و هر یکی ازین آبها طالب دوم
 خودند بحسب دایره پس ابتدا در آتش از حیجان $\equiv$ کرده اند و او را آتش
 اول میخوانند مطلوب باد او را اما آتش دوم است که نصرة الخارج $\equiv$
 و مطلوب آتش دوم آتش سوم است که قبض الخارج $\equiv$ و مطلوب
 آتش سوم آتش چهارم است که عقبه الخارج $\equiv$ و مطلوب آتش چهارم
 آتش پنجم است که غفله $\equiv$ و مطلوب آتش پنجم آتش ششم است
 که فرح $\equiv$ و مطلوب آتش ششم آتش هفتم است که نقی الخد $\equiv$
 و مطلوب آتش هفتم آتش هشتم است که طریق $\equiv$ و مطلوب آتش
 هشتم آتش اول است که حیجان $\equiv$ تمام شد و او را آتش پس ابتدا باد
 از حمزه $\equiv$ کرده و او را باد اول گویند و مطلوب باد دوم که
 نصرة الخارج $\equiv$ است و مطلوب باد دوم باد سوم که باد اجتماع $\equiv$
 است و مطلوب باد سوم باد چهارم که عقبه الخارج $\equiv$ است و مطلوب باد
 چهارم باد پنجم که قبض الداخل $\equiv$ است و مطلوب باد پنجم باد ششم
 که فرح $\equiv$ است و مطلوب باد ششم باد هفتم که عقبه الداخل است
 $\equiv$ و مطلوب باد هفتم باد هشتم که طریق است $\equiv$ و مطلوب باد
 هشتم باد حمزه $\equiv$ است که باد اول است تمام شد و او را پس ابتدا
 آب بیاض کرده و او را آب اول گفته اند و مطلوب آب اول است
 دوم است که قبض الخارج $\equiv$ و مطلوب آب دوم آب سوم است
 که اجتماع $\equiv$ و مطلوب آب سوم آب چهارم است که عقبه الخارج
 $\equiv$ و مطلوب آب چهارم آب پنجم است که نصرة الداخل $\equiv$ و مطلوب

خواه
 تبریک
 باد

[illegible]

آتش زواج حمراء آتش زواج اول گفته اند و اورا زواج اول گویند مطلوب
 او و ایما زواج آتش دوم است که بیاض است و مطلوب زواج آتش
 دوم زواج آتش سوم است که اجتماع است و مطلوب زواج آتش
 سوم آتش چهارم است که انگیس است و مطلوب زواج آتش چهارم
 آتش پنجم است که قبض الہ اخل است و مطلوب زواج آتش پنجم آتش
 ششم که نصرۃ الہ اخل است و مطلوب زواج آتش ششم آتش
 ہفتم است که عقب الہ اخل است و مطلوب زواج آتش ہفتم آتش
 است که جماعت است و مطلوب زواج آتش ششم آتش اول است کہ
 حمراء است تمام شد دور آتش پس ابتدا دور باد از لیحیان
 اند کہ اورا زواج باد اول گفته اند و مطلوب اورا زواج باد دوم
 است کہ بیاض است و مطلوب باد دوم باد سوم است کہ قبض
 الخارج است و مطلوب باد سوم زواج باد چهارم است کہ انگیس است
 و مطلوب باد چهارم زواج باد پنجم است کہ عقب الہ اخل است و مطلوب زواج
 باد پنجم باد ششم است کہ نصرۃ الہ اخل است و مطلوب زواج باد
 ششم باد ہفتم است کہ نقی الخد است و مطلوب زواج باد ہفتم باد ششم
 است کہ جماعت است و مطلوب زواج باد ششم باد اول است
 کہ لیحیان است تمام شد دور زواج باد پس ابتدا زواج آب اول
 از لیحیان کرده اند و اورا آب اول گفته اند و مطلوب آب زواج
 اول آب دوم است کہ حمراء است و مطلوب زواج آب دوم زواج آب
 سوم است کہ نصرۃ الخارج است و مطلوب زواج آب سوم زواج

آب چهارم است که انگیس و مطلوب آب زوج چهارم زوج
آب پنجم است که عقده و مطلوب آب زوج پنجم زوج آب ششم
که قبض الیه اخل به و مطلوب زوج آب ششم زوج آب ششم است
که فرج به و مطلوب زوج هفتم زوج آب ششم است که جماعت
و مطلوب زوج آب ششم زوج آب اول است که بحان به تمام
شد دور از واج آب پس ابتداء و از واج خاک از بحان به کرده
اند و او را خاک اول گفته اند و مطلوب زوج خاک اول خاک دوم
است که عمره به و مطلوب زوج خاک دوم خاک سوم است که
نصرة الخارج به و مطلوب خاک سوم زوج خاک چهارم است که
ساض به و مطلوب زوج خاک چهارم زوج خاک پنجم است که
قبض الخارج به و مطلوب خاک پنجم زوج خاک ششم است که
اجتماع به و مطلوب زوج خاک ششم زوج خاک هفتم است که
عنه الخارج به و مطلوب زوج خاک هفتم زوج خاک ششم است که
اجتماع به و مطلوب زوج خاک ششم زوج خاک اول است که
بحان به تمام شد دور از واج خاک (معرفت او تاد و مایل
او تاد و زایل او تاد و تاد الوتد قوی است فائده) ندانکه نقطه
در خانه اول قوه و تد دارد و حالی است یعنی آنچه اکنون بطور
و در پنجم و نهم و سیزدهم نیز چنین است و در دوم مایل و تد است و
بقوت اوسط و تعلق به ششیل دارد یعنی پس از این کار تو بظهور
خواهد رسید و را اشاره خانه باد دوم و ششم و دهم و چهاردهم

نیز پنجمین است و در خانه سوم زایل و تداست و ضعیف است و تعلق
 ماضی دارد یعنی از گذشته میرسد و در سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم
 پنجمین و در خانه و تداست یعنی چهارم مرتبه قوی اما نقطه باد در
 دوم و ششم و دهم و چهاردهم قوت و تداست و در سوم و هفتم و یازدهم
 و پانزدهم مایل و تداست و در خانه چهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم زایل
 و تداست و ماضی و ضعیف است و در خانه های آتش و تداست است
 یعنی اول پنجم و نهم و سیزدهم اما نقطه آب در خانه سوم و هفتم و یازدهم
 و پانزدهم قوت و تداست و در خانه های خاک مایل و تداست و قوه میانه
 و آن چهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم و در خانه آتش زایل
 و تداست و ماضی و قوت ضعیف و از گذشته میرسد و آن در اول
 و پنجم و نهم و سیزدهم است و در خانه های باد و تداست و آن
 دوم و ششم و دهم و چهاردهم است اما نقطه خاک در خانه خود
 و تداست و خالی است و آن چهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم
 در خانه آب مایل است و قوت میانه دارد و از استقبال میرسد و آن
 سیم و هفتم و یازدهم و پانزدهم و در خانه باد زایل است و قوت
 ضعیف و از ماضی میرسد یعنی دوم و ششم و دهم و چهارم
 و دهم و در خانه آتش و تداست یعنی چهارم مرتبه قوت دارد
 و آن اول و پنجم و نهم و سیزدهم است بدینکه شکل نقطه
 که در و تداست بود بقدر و قیمت و عزت و شهرت تمام بود و در
 مایل بقدر و قیمت و عزت و شهرت میانه است و در زایل

بی قدرت و قیمت و بی عزت مجهول است مسلمه اگر کسی کاری در
 پیش داشته باشد و خواهد که بداند که آن کار از قوه بفعل می آید یا نه
 مطلوب نقطه در و تده بود انکار بزرگ بود و از قوه بفعل می آید بی مانع و
 اگر مطلوب در مایل بود بخت مسلم الوقوع است و اگر در زایل بود در فعل
 نیاید و ترک خواهد کرد و اگر در و تده بود باعث وقوع انکار نیز باشد
 و زود تر وقوع یابد فائده در طبیعت خانهای اول و تده خانه
 آتش است و خانه پنجم مایل آتش است و خانه نهم زایل آتش و
 خانه سیزدهم و تده آتش است و کوازه اول است خانه دوم و تده
 خانهای باد است و ششم مایل است و خانه دهم زایل است و
 چهارم و تده باد است و کوازه دوم است خانه سوم و تده خانهای
 آب است و خانه هفتم مایل است و یازدهم زایل است و پانزدهم
 و تده آتش است و کوازه سوم است و خانه چهارم و تده خاک
 است و خانه هشتم مایل و دوازدهم زایل و شانزدهم و تده آتش
 است و کوازه چهارم است و این مقدمه در حساب بکار آید
 که و تده آتش اول است احاد است و مایل که پنجم است عشرت
 و زایل که نهم است مات و سیزدهم که و تده آتش است الوف است
 بدانکه و تده باد که خانه دوم است احاد است و خانه ششم که مایل است
 عشرت و دهم که زایل است مات و چهاردهم که و تده آتش است
 الوف و تده آب که خانه سیوم است احاد است و هفتم که
 مایل است عشرت و یازدهم که زایل است مات و پانزدهم

که وند الوند است الوف است وند خاک که خانه چهارم است آما
 است و هشتم که بایل است عشرات و دوارد هم که زایل است
 شانزدهم که وند الوند است الوف است پس مطلوب هر یکی از آنها
 که در وند خود باشد حکم بر احاد کند و در بایل الوند بر عشرات و در
 زایل بر مات و در وند الوند بر الوف یعنی در زاید است (فایده در
 معرفت صور و اسامی اشکال شانزده گانه لحنان صورت او
 یک فرد است و سه زوج بدین صورت $\equiv$ قبض الداخل اول و
 جست و ثانی فرد و بعد از آن زوج است و پس از آن فرد بدین صورت
 $\equiv$ قبض الخارج فردی و زوجی فردی و زوجی بدین صورت $\equiv$
 جماعت چهار زوج است بدین صورت $\equiv$ فرج که انرا کوبنج نیز
 گویند و فرد و یک زوج و یک فرد بدین صورت $\equiv$ عقد فردی
 و دو زوج و فرد بدین صورت $\equiv$ انکیس سه زوج و فردی بدین صورت
 $\equiv$ حمزه زوجی و فردی و دو زوج بدین صورت $\equiv$ پیاض دو زوج
 و فردی و زوج بدین صورت $\equiv$ نصره الخارج دو فرد و دو زوج بدین
 صورت $\equiv$ نصره الداخل دو زوج و دو فرد بدین صورت $\equiv$ عتبه
 الخارج سه فرد و یک زوج بدین صورت $\equiv$ نقی فردی و زوجی و دو فرد
 بدین صورت $\equiv$ عتبه الداخل زوجی و سه فرد بدین صورت $\equiv$ اجتماع
 زوجی و دو فرد و زوجی بدین صورت $\equiv$ طریق چهار فرد بدین صورت
 فایده در بیان منویات خانهای شانزده گانه شکلی که در
 اول خانه رمل افشده انرا طالع گویند متعلق است بنفس صاحب

طالع و ابتدای کارهای او و احوال خیر و شرش صاحب طالع کارهای او از این
 شکل است لال گفته خانه دوم متعلق است از مال معاش و ^{غایب} قدم و اخذ و عطا
 و قمر و قمار خانه سوم منسوب است برادران خویشان و نقل و حرکت و فریک خانه
 چهارم منسوب است بر ملک و زراعت و ضیاع و عمار و عاقبت
 کارها و دفاین پدر و جد و منسبل و مقام خانه پنجم منسوب است
 با فرزندان و معشوق و خطا و خیر و بدیه و تحفه و رسول و قاصد عیش و عشرت
 خانه ششم منسوب است بر مرض و حمل و علایمان و کنیزان و
 چهارپایان خانه هفتم منسوب است با ضد او از دواج و نکاح در این
 خانه بود که حضرت دانیال پادشاه و وزیر او گفت اکنون حلیه
 او را بنویسید چون نوشتند همه آثار و علامات بدانیال مطابق یافتند
 گفتند پیغمبر تویی و در حال بد و کردیدند و خلق را متابعت او تا که فرمود
 دند و بنده نیری از ملازمال پادشاه بودیم و این علم را از آنحضرت
 آموختم و بقدر وسع کوشش چند مسئله که آموخته بودیم در این
 ثبت نمودیم تا بتدیان را بادی باشد و بوییدی من لیساولی
 السبیل (چون خواهند مل نشد با وضو بجانب خداوند توجه
 نموده مقصود خود را بخاطر آرند پس چهار خانه نقطه پاکشند و در
 شماره و بر خانه چهار سطر نقطه باشد و در هر سطر کمتر از شانزده نقطه
 نباشد هر گاه هر چهار خانه تمام شود در هر سطر دو نقطه طرح کنند و
 در آخر سطر اگر دو نقطه باقی باشد زوج بدین طریق — نویسند و اگر
 یک نقطه باشد فرد بیکر بدین طریق (۰) و علی الترتیب

تقدیم و تاخیر یک موضع نکاید از دتا از هر چهار خانه یک شکل علیحدگی
 چهار اشکال باشد پیدا شوند و این هر چهار اشکال را امهات خوانند
 و خطی کشیده این چهار شکل یعنی امهات را بر جانب بسیار خط مذکور به
 ترتیب تقدیم و تاخیر گذارند اما چنان نشود که ترتیب خلل واقع شود
 یعنی اشکال پس و پیش نشود بلکه هر چهار شکل هر چه اول است
 اول و هر چه دوم است دوم و هر چه سوم است سوم و هر چه چهارم
 است چهارم باشد و این هر چهار اشکال بر جانب یمن آن خط از
 اشکال دیگر حاصل کنند یعنی از اشکال امهات اول فرد یا زوج
 اتشی هر چهار اشکال را بگیرند که آن شکل نهم است بعد از آن فرد
 یا زوج هوایی بگیرند که آن شکل ششم باشد بعد از آن افراد یا ازواج
 بگیرند که آن شکل هفتم باشد بعد از آن افراد یا ازواج خاکی بگیرند که
 آن شکل هشتم باشد و این هر چهار اشکال را نبات گویند بعد از
 آن از شکل اول و دوم زیر هر دو شکل نهم از سیم و چهارم زیر
 هر دو شکل پنجم از نهم و ششم زیر هر دو شکل یازدهم و از هفتم و هشتم زیر
 هر دو شکل دوازدهم کشند و این هر چهار اشکال را امت و آلات نامند
 و بعد از آن از نهم و دهم زیر هر دو شکل سیزدهم و از یازدهم و دهم
 زیر هر دو شکل چهاردهم کشند شکل سیزدهم را سهم السعادت
 و شکل چهاردهم را سهم الغیب نامند و از شکل سیزدهم و چهاردهم
 شکل پانزدهم حاصل کنند و آنرا در وسط هر دو مثبت کنند بعد از
 آن از شکل پانزدهم و شکل طالع ضرب نموده شکل شانزدهم حاصل

کنند و در پهلوی یا نزد هم بجانب بسیار ثبت کنند و شکل شان در هم
 لب لباب تمام زایج باشد و این هر چهار اشکال را از وایت
 نامند و شکل یا نزد هم را نیز آن المثل گویند و درین خانه گاهی شکل
 طاق نیاید همیشه و فرد و زوج داشته باشد و هرگاه وقتی شکل
 طاق نیاید در زایج غلطی واقع شده و همین سبب این خانه را نیز آن
 المثل گویند و از اشکال شان زده گانه هر چه اول آن فرد بود و آخر
 آن زوج آن اشکال را خارج گویند و هر چه در اول آن زوج بود
 و آخر آن فرد آنرا داخل گویند و هر چه اول و آخر فرد و در میان
 زوج باشد آنرا اشکال منقلب خوانند در اینجا همه تسهیل میدان
 مثالی میاورم که بفهم مقدرن باشد اول در چهار خانه باشد زده سطوح
 نقاط میگویم و از هر خانه یک شکل تا از هر چهار خانه چهار شکل برآید
 و از آن چهار شکل که اعمات اند دیگر دو زده اشکال پیدا شوند
 خانه اول ————— (این شکل اول)

—————

—————

—————

خانه دوم ————— (این شکل دوم)

—————

—————

—————

خانه سوم ————— (این شکل سوم)

خانه چهارم این شکل چهارم
این شکل چهارم
این شکل چهارم
این شکل چهارم

پس این هر چهار اشکال اتمات باشند و طرق این است
 که این هر چهار اشکال در جانی ثبت کرده و دوازده اشکال تیر
 مذکور حاصل کنند خانه اول خانه دوم خانه سوم
خانه چهارم خانه پنجم خانه ششم خانه هفتم
خانه هشتم خانه نهم خانه دهم خانه یازدهم

خانه نهم خانه سیزدهم خانه دهم خانه یازدهم
خانه چهاردهم خانه دوازدهم خانه شانزدهم خانه پانزدهم
 و این شانزده اشکال را بر تری که گذارشته شد و این نیست مجموعی
 را با اصطلاح این علم زایچه نامند و احکامی که بر این احکام زایچه نجوم
 است یعنی از سعادت و نحس است خانه ها و اشکال و ضعف و قوت
 هر شکل در خانه های شانزده گانه و نظرات و اشکال با طالع
 و خانه مقصود بر خیر و شر احوال استمدلال کنند و خانه اول زایچه

خانه آتش است خانه طالع مراد از آنست و خانه دوم خانه باد و خانه سوم خانه آب و خانه
 چهارم خانه خاک و پنجم پنجم و ششم و هفتم و هشتم نیز خانه های آتش و باد و خاک و آب است
 علی بنده القیاس خانه نهم و دهم یازدهم و دوازدهم نیز خانه های آتش و باد و آب و خاک است
 و پنجمین خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز خانه
 های آتش و باد و آب و خاک است اگر کسی از ایام گذشته میرسد
 سوال از آینده کند مادانه چند در دست گیرد و گوید که چند است
 بعد و مطلوب نقطه نظر نماید کرد در کجاست از آتش و باد و آب و خاک
 در و تداحاد بود از یک تا چهار دور تا ایل عشرات از پنج تا هشت و
 در زایل مات بود یعنی از نه تا دوازده و در و تدالوف بود از نه
 ده تا شانزده و اگر نقطه و تدالوف تدایده الوف و در زایل عشرات
 الوف و در زایل مات الوف الوف و تس علی بدافانده
 در رنگ نقطه های چهار گانه نقطه آتش بلون زرد است در مرکز خوش
 و در مرکز باد نارنجی و در مرکز آب خود رنگ است و در مرکز خاک جلکی
 نقطه باد در مرکز خود سرخ است و در مرکز آتش نارنجی و در مرکز آب
 کلی وینه و در مرکز خاک بنفش و تیره نقطه آب در مرکز خود سفید است و
 در مرکز آتش نباتی و در مرکز باد کلون و در مرکز خاک سفید است که تیره
 زرد خاک در مرکز خود است سیاه و در مرکز آب سبز و در باد سیاه و سرخ
 و در مرکز آتش سیاه و زرد و این مقدمه در جنبی و لون و زرد و کار
 نیکو تر دارد فایده در رنگ نقطه های نقاط در خانه های آتش و باد
 چهره و بار یک باد سرخ چهره و در از آب سفید چهره و پهن خاک

ساد حمره و کرد فایده (دلالت نقطهای بر شمای بد آنکه مدلول
آتش بجهت آنکه شرف است انسان باشد مدلول باد حیوان عجم
است بجهت یک مرتبه از آتش فروتر است و مدلول آب نبات
بود و مدلول خاک جماد است اگر آتش در باد بود حیوانی که آدمی را
بکار آید و اگر در آب بود حیوانی که در آب بود و اگر در خاک بود حشر
الارض باشد و اگر باد در آتش بود حیوان مالمحق بود و اگر در آب
بود حیوانی صامت بود و اگر در خاک بود حیوانی که چون در زمین
مقعر کند تا در سوراخ پنهان شود و از آفتاب و نور کمریزان باشد
فایده در داخل و خارج نقطهای آتش بد آنکه نقطه آتش خارج است
باد داخل و آب داخل منقلب و خاک ثابت و آتش در خانه باد
منقلب و خارج است در خانه آب و داخل در خانه خاک و ثابت
و باد در خانه آب ثابت و باد در خانه آب ثابت و داخل در خانه
خاک منقلب و در خانه آتش خارج و منقلب آب در خانه خاک
منقلب و در خانه آتش خارج و در خانه باد ثابت و داخل خاک در
خانه آتش ثابت و در خانه باد منقلب و در خانه آب داخل فایده
در نری و مادی و سبکی و گرانی نقطهای آتش و باد نری و آب
و خاک ماده اند و آتش و باد سبک و آب و خاک گران
فایده وزن اشیا آتش یک وزن و باد ده وزن و آب صد
وزن و خاک هزار وزن آتش احاد و باد عشرات و آب مائت و
خاک الوف آتش و باد و شش و زردی آب و خاک تیرگی و شبی

آتش صبح باد چاشت تا پیشین آب از پیشین تا عصر و خاک از عصر تا
 شام آتش و باد قابض و خشک و آب و خاک یا بس و تر سردی و در
 کند آتش تری کند باد و آب نرمی کند خاک بد دل و سردی و زشتی
 کند آتش و باد از زانی و خاک کمرانی آتش و باد گرمی و خاک و آب سردی
 کند آتش و باد چیزهای شریف آب و خاک چیزهای خسیس آتش شرقی
 و باد شمالی و آب مغربی و خاک جنوبی آتش جای بلند و باد و آب میان
 و خاک جای شیب آتش جای تابستانی باد بهاری آب بقولی
 یا نیز و بقولی زمستان و خاک زمستان و بقولی یا نیز آتش جوان
 باد و کدک آب کهل یعنی میانه و خاک سیر (فائده) در مسائل متفرقه
 فن بر چیزیکه دزدیده باشد از نقطه هفتم گوید خواه جاندار و خواه پیمان
 صورت دزد از مطلوب هفتم و مقام دزد از دهم گوید و نقل و حرکت دزد
 از نهم گوید و بدست آمدنش را از دوم اصل گوید یعنی از نقطه دوم طالع
 و مقام طالع نیز داخل دارد و نشان اعضای دزد هفتم را نشان و
 هشتم کردن نهم را دست و دهم سینه و پشت و یازدهم پهلوی و دوازدهم
 دهم شکم و سیزدهم کمر و چهاردهم مقعد و پانزدهم ران و شانزدهم
 زانو و ساق و دوم پایی اگر نقطه مطلوب این نقطه در مرکز موافق
 بود آن عضو سلامت است و الا عیب دارد و نشان از رنگ
 نقاله گوید (فائده) بدانکه مطلوب بر چهار نوع است حال و مستقبل
 و مطلوب ماضی ~~میان~~ اگر هر یکی از آنها ساقط بود از طالع باید
 دید که از مطلوب کدام ناظر است و مرکز موافق دارد حکم از آن باید

کرد مسئله اگر کسی پرسد که این غایب میاید یا نه اگر مطلوب بنفهم
 در رمل موجود باشد و ناظر بود بطالع در مرکز موافق دلیل است بر این
 نهائیب و اگر مطلوب بنفهم در رمل نباشد و یا باشد و ساقط بود و عیب
 نمی آید مسئله اگر پرسند که بیمار میرد یا نه شود مطلوب ششم اگر در
 رمل نباشد بیمار میرد و نه نشود و اگر باشد در ششم خود باشد میرد و اگر باشد
 و ناظر بود خصوصا بیمار در ششم میزد فائده اصل در این فن آنست که
 طالب و مطلوب را بدانی بعد از آن نظرات و مرکزها را از ضعیف
 قوی و مفقود شدن نقطه یا نشدن و اگر نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود
 شود آن شخص آن مدعا را و در هر طرف شود و اگر در خانه باد آتش
 دیرتر و اگر در خانه آب مفقود شود از باد توقف شود و اگر در خانه خاک
 مفقود شود لغایت دیرتر و در ازگشت مثلا نقطه آتش در اول خانه
 مفقود شود از ضرب اول بچیان چون در مرکز آتش مفقود شد کما
 ویر بر آید و دوام ندارد و چون بخانه خود شش ضرب کنی شود باد
 و در دو م مفقود شود اینکار دیر بر آید و آب در خانه سوم با قبض
 الخارج در ضرب کنی شود اینکار دیرتر بر آید و م و نقطه خاک در
 مرا چون با طریق ضرب کنی شود اینکار دیرتر بر آید (اگر سوال
 از بیمار باشد) آتش در خانه آتش مفقود شود هر چند توقف افتد نگرانی
 نباشد اگر در خانه باد مفقود شود از آتش توقف نبرد اگر در مرکز آب مفقود
 شود بیمار میرد و اگر در مرکز خاک مفقود شود بیماری در ازگشت و آخره شود و اگر
 در آب مفقود شود بیمار میرد و گفت گوی دیر بر طرف شود و زندهانی دیر در

زندان بماند **مسئله** اگر سوال از مال کند که در دستش بماند باز
 آنچه تعلق بخانه دوم دارد اگر نقطه مطلوب در دوم منقود شود آن جزو
 دست او بماند و در ششم و دهم بخین حکم دارد و اگر در خانه آب منقود شود
 از باد و برتر بماند و اگر در خانه خاک منقود و آنچه دیر بماند و اگر از نباتات
 برینند و نقطه آب در خاک منقود شود و آنچه دیر بماند و اگر نقطه آب در
 خانه آتشی منقود شود یا باد در خانه خاک یا انعکس آنچه زودتر بر طرف
 شود و فی الجمله منقود شدن نقطه در مرکز خود شش ثبوت دارد و در
 مرکز مخالف ثبوت ندارد **مسئله** سوال از جنک و خصومت بود
 میان دو ضد نقطه اول حکم سایل است میفرمیش سوال و ضد بیند که
 کدام با قوه تر است و هر دو مطلوب خود را میبند جنک میشود و
 از هر دو جانب و اگر مطلوب سایل قوه تر باشد از مطلوب سوال
 و اگر یکم مطلوب در رمل باشد و یکی را نباشد جنک نکند بلکه کرد
 و اگر هر دو را مطلوب نباشد میجنک جنک نکند و در اینحال هر
 دو باید دید و از نقاط مطلوب پنجم باید گفت اگر باشد و ناظر بود سخن باید
 گفتن و اگر برینند که این زن چند شوهر کرده است و نقطه اول
 طالع زن بود و در ششم طالع شوهر زن و نقطه هفتم حال و استقبال ششم
 بود و در اینها نظر کن اگر هم را مطلوب باشد شوهر کرده باشد و اگر نباشد
 نکند و بود و اگر خواهد که عدد شوهر کند ششم معلوم کند از تکرار ششم
 یا از تکرار ششم نقطه اگر در مطلوب ششم باشد بگوید اگر مطلوب شکل
 یک نقطه داشته باشد یکی باشد و اگر دو باشد دو و اگر سه باشد سه و

اگر چهار باشد چهار و اگر از چهار زیاد باشد گوید که زیاد از چهار است
 از آن شکل تا سکن شمار کنند که شش شود هر زن باشد مستطیل
 اگر بر سینه که محبوب مرا که می دوست دارد یانه از نقطه مطلوب نهم
 گوید میاید دید اگر مطلوبی در رمل باشد دوست دارد و اگر نباشد ند
 مرد اگر کسی گوید معشوقی کسی دوست دارد یانه از ششم و نقطه مطلوب
 ایشان باید دید که معشوق تو معشوق ما است از مطلوب نهم در رمل آمده
 باشد دوست دارد والا نه مستطیل اگر گوید که حال نفس من
 خوش است مثلا نقطه آن تا یالتی ش طریق رسید با حیان بود و مستقبل
 آن تا ش باد حمزه است اگر مطلوب حال را خوشحال دید و مستقبل
 بد حال گوید الحال خوش و نیک است و بعد از این بد خواهد شد و
 اگر بر عکس حکم بر عکس کند و اگر بد حال دید بیند که مطلوب با ضی
 و مطلوب حال را که خوشحال دید گوید که پیشتر حال تو بد بود اکنون
 نیک است فایده اگر خواهد که سبب بیماری شخص معلوم کنند
 مطلوب ششم را باید دید تا در کجا افتاده است اگر در اول بود بجهت ابتداء
 کار بود و اگر در دوم بیماری از غذا بود و از گردن ناله و اگر در سوم بود بجهت
 حرکت باشد و از تن بوشانه ناله و اگر چهارم بود بجهت مقام و کار زمین
 از دست ناله و اگر در پنجم بود بجهت فرزند عشق و همان بود و از کم و پل ناله
 و اگر در ششم بود بجهت حیوان و از شکم ناله و اگر در هفتم بود بجهت تردد بسیار و
 از آب بود و از ناف ناله و اگر در هشتم بود بجهت قرض و ترس و خوف بود و از
 نشسته ناله و اگر در نهم بود بجهت سفر و نظر جن و پری و از زانو ناله و اگر در

و هم بود بخت کار بزرگ و از رانها نالد و اگر در یازدهم بود بخت محبوب و دوست
 و عشق بود از ساق نالد و اگر در دوازدهم بود بخت چهار یاران و دشمنان باشد
 و از قدما نالد و وای پمار از مطلوب دوم گوید نظر بطبع آن نقطه کند
 اگر آتشی بود در خانه آتش افتاده بود دلیل گرمی و حرارت بسیار و تنیدی و
 تیزی شود و در خانه باد بکیزی شیرین و تلخ پایش از آمدن باران آمدن
 و آمدن غایب یا حیوان دوا شود و در خانه آب بکیزی شور و تلخ کوشاند
 و برادران و واکت کنند و اگر خانه خاک بود بکیزی ترش و از مقام پیری
 و پیر بود و باد خانه خود باشد بکیزی بسیار شیرین و بکیزی حیوانی و بعرضه او
 بسیاری پیران دوارسد و اگر خانه آب بکیزی شیرین که در آب پرورده
 باشد و یا از چیزی که به نبات است باشد و از اهل علم و خویشان دوا
 رسد و اگر در خانه خاک بکیزی ترش و شیرین بود یا چیزی کافی با و این
 از پیران و پیران دوارسد و اگر باد در آتش باشد چیزی شیرین و تیز
 است باشد و اگر آب در خانه خود یعنی سوم و هفتم و یازدهم دلیل است که بکیزی
 تر و دوا شود و آب سرد نشیند و یا چیزی نباتی خوردن و اگر در خانه خاک بود
 دلیل است که چیزی شور و ترش خورد و چیزی نباتی و کافی با و این دوا خود
 را معالج کند و اگر در خانه باد باشد بکیزی متفرقه و یا شربت یا چیزی شیرین
 یا ترش یا نباتات دوا شود و اگر در آتش باشد بکیزی شور و تلخ دوا شود
 و اگر نقطه خاک در خانه خود باشد چیزی نباتات ترش و سرد و خشک و بسیار
 و چیزی بامی کافی که پیران و مزارغان دوا کنند و اگر در خانه آتش باشد
 چیزی تلخ و شور و غیره سوخته و بریان خود را بنفش خود دوا کند و اگر در خانه

حصول شیر ترش و شیرین اور فایده کند و پختن بای کافی و حیوانی و آب
 انجیر آنرا دوا رسد و اگر در خانه آب باشد چیزی ترش و شور از نباتی و گاه
 و از خوشان ابل علم و دوا رسد فایده آتش نیز باد شیرین
 آب شور خاک ترش فایده اگر نقطه مطلوب ظاهر نباشد و باطن
 پیدا شود و در کلام خانه که باشد از مسویان انجیر چیزی بای نهان پیدا شود
 یا در بجهول یا در این شخص ظاهر یا در بدن مسمل اگر کسی کویت شخص
 نهان دارم بگو بود یا نه مطلوب نه یا ششم را نظر کند و اگر در بدن
 باشد گفتن به بود و اگر نباشد یا گفتن اولی بود مسمل اگر شخص
 سوال از نفس خود کند اگر نقطه آتش در رسد و مطلوبش که در
 در بدن نباشد و بجایش باشد لازم است مطلوبش در باطن
 باشد و دلالت کند و بحسب ظاهر چیزی نباشد اما در باطن خانه
 کارش بر او بر آید بوقف مسمل در دهن عدد از طبیعت
 را از نقطه مطلوب گفته اند اگر نقطه در خانه آتش افتد خواه در روی
 در نیم و خواه در نیم و خواه در نیم احاد است مثلا آتش خاک
 آتش در دو و آتش در سه و آتش علی بن امانا خبر جمیع اشیا و اگر
 خانه باد است احاد و عشرت و اگر در خانه سوم بود صد و یک و
 خانه چهارم است هزار و یک و اگر در خانه دوم باشد چون در
 بوده عدد دارد اگر همره در خانه سوم که خانه آب است صد و ده
 و اگر در خانه خاک باشد هزار و ده و اگر همره در خانه آتش باشد باز ده و
 اگر آب و مسکن خود بود صد عدد بود چون مسمل چون در خانه سوم اگر

در خانه خاک باشد هزار و صد و اگر در باد بود صد و ده و اگر در خانه آتش
 بود صد و یک عدد بود و اگر خاک در سنگی خود بود یک در چهار هزار باشد
 اگر در خانه آب بود هزار و صد بود و اگر در خانه باد هزار و ده بود و در خانه
 آتش هزار و یک خواه $\frac{1}{3}$ در خانه چهارم خواه در ششم خواه در دوازدهم
 خواه در شانزدهم که عدد خاک هزار است و همچنین است عدد آتش یکی است
 در جمیع خانه های آتش و باد که ده است در جمیع خانه های باد و آب که صد
 است در جمیع خانه های آب و اگر $\frac{1}{3}$ در خانه های نار بود دو عدد دارد
 و اگر در خانه های باد بود ده عدد و دو دارد و اگر در خانه های آب صد و
 ساری دارد و اگر در خانه های خاک بود هزار و دو عدد دارد و اگر باد
 باشد و یا آبی باشد $\frac{1}{3}$ در دوازده عدد بود و در خانه های آب صد و
 رسد و اگر در خانه های خاک هزار و دو و در خانه های آتش سیزده چونکه
 از میزان ویدر آتش و دو عدد خانه دوم است ده عدد نقطه باد که است
 اینجمله باشد است خود رسیده همچنین است عدد جمیع نقطه های تا آخر
 ترد و اش است و در هر مرکز خاکهای هشت هزار و ده است که خاک
 و لیل ایست در هر مرکز خاکهای هشت هزار است و در مرکز آبهای شش هزار
 و اید است و در مرکز بادهای هشت هزار و ده است و در مرکز آتشی
 یا هشت هزار و یک **مسئله** اگر سوال کنند که میان من و
 و اگر آن کسی سودا بهر سدیانه یا از فلان کس جز توانم گرفت یا نه از برای
 هر یک از این سه سوالی زند نقطه مطلوب نقطه دوم طالع را با
 دید یعنی مطلوب دوم نقطه را اگر داخل است و اگر ناظر است دلیل

حصول مراد بود و اگر داخل نباشد بدست در نیاید و بگوید که طالع
 انحر که با او نمود امکنند باز و طلب دارد به بند و نقطه تنقسم طالع
 است و کسب اشخاص ششم است مادی بین که چه نوع است و
 چه حال دارد و اگر ناظر باشد هم بادوم وی که ششم است و تقوت
 باشد و داخل مطلب حاصل باشد و از مقابل بهم نرسد و اگر برسد
 فایده نباشد فایده اگر حکم که نقطه دوم است از سیران سالان
 و نقطه شوند که مطلوب آن نقطه در روی رمل نباشد نظر کنند در خانه
 مطلوبش که چه شکل است و نقطه زوج و فرد چه دارد و مطلوب او
 را از زوج و فرد باید دید اگر در مرکز موافق باشد و ناظر بود و دلیل بر
 قوت انکار بود مثلاً اگر بخت بیماری باشد دلیل بر قوت مرض
 باشد و صحت مرض از مطلوب ششم باید گفتن و مطلوب خانه
 ششم نظر کنند که در مرکز موافق است و ناظر است یا نه از طبیعت
 نقطه و خانه خانه چنانکه گذشته است حکم کند چون مطلوب در روی
 رمل آمده است و در هر خانه که مفقود کرد و دلیل نامرادی باشد و انکار
 بهم نرسد و اگر مفقود نشود و در مرکز موافق و مصداق باشد مثلاً
 نقطه انشی در خانه باد انکار با سانی برآید و تشویش نکشد و اگر
 در خانه آب مفقود باشد انکار بر نیاید و تشویش نکند و اگر در خانه
 خاک مفقود کرد و انکار بر نیاید و تشویش شود اگر در مرکز خود بود و انکار
 برآید میسند اگر برستند که امروز یا نه ایند یا نه از نقطه طالع
 و چهارم که به تحصیل ارضی است و از دهم که تحصیل سماوی است از

مطلوبات این نقطه و نظرات ایشان و رسیدنشان در هر
 موافق باشد حکم کند بر آمدن باران در مرکز آتش بنبارد و خاک متغیر
 و باد باشد و آب بنبارد مسئله اگر برسند که فلان کس بمن
 است یا نه رطبی کشد و نقطه حکم بجای که فتنی نشود بمطلوب او را بگوید
 سایل داند و مطلوب نقطه یازدهم گواه مسئول اگر مرد و بقوه باد
 از مرد و جانب دوستی بود و اگر مرد و ضعیف باشد هیچ طرف
 دوستی نبود و اگر یکی قوی و یکی ضعیف ضعیف امیل و محبت نباشد
 فایده حلیه آتش در آتش کشاده و قوی آتش در باد میسازد
 آتش در آب دلیل بر تشویش و شکلی و ضعف خلیج و رسیدن کار
 های بد آتش در خاک دلیل است بر قوت تنگی و سختی و بشکی و درشتی و باد
 در باد دلیل بر قوت دو چندان و کشادگی و گرانانی بقدر باد و در آب
 دلیل است بر غمناکی و سختی و گرانانی و شکلی و کشادگی و کار باران
 یک باد و در خاک دلیل بر پیشانی و شکلی و جنگ و عریده و بریدن و شکستن
 و خزانگی املاک و اسباب و درشتی باد در آتش دلیل است بر رحمت
 و کشادگی و بلندی و گرمی طبیعت و دوستی با بنرگان آب در آب
 دلیل است بر گرانانی و پهن و بی تنگی و فرا رسیدن بخیرها و شگون و
 نقل چیزهای نباتی دیده آب در خاک دلیل است بر بستن چیزهای
 سخت و سوراخ کردن و بریدن چیزهای و آمدن غائب و در خاک
 در کارهای آب در آتش دلیل بر بلندی و رسیدن بمطلوب
 کلی زمان گذشته و تشویش و تملک و چیزهای پدید و سوراخ

کردن چیزی و تیری و تنگی و چیزهای سخت و رعد و برق و دیدن
 دوستی پندار او دشمنی مدار آب در باد دلیل است بر رفعت و
 کشادگی و ارزانی و آسایش و اندک غمناک آب در خاک هر
 مندرجانه خاک در خانه آب اما از محسوس و بیماری و در مانند
 بود آب در خاک بد است اما از جهت اتصال نیست دیگر معلوم
 آنکه هر نقطه از نقاط هشت گانه در مرکز خود خوب است و در مرکز دو
 هم قوی و در مرکز ضعیف است به طوریکه این نقطه بدان خوب است
 خیر میبرد مثل $\equiv$ در اول قوی و در دوم میانه و در
 سوم ضعیف و در چهارم از جهت اتصال و کارهای بزرگ خوب است
 و خاک در خانه خاک دلیل است بر قوت تاریکی و تنگی و تزلزل و لرزه
 بسیار و درشتی و خشنی و سکون خاک در آتش دلیل است بر
 قوت و تحمیل کارها و بلندی و سوختن چیزی و بر ماتی و تنگی و دیدن
 خاک در خانه باد دلیل است بر بلندی و رفعت و رسیدن مطلوب
 و پریشانی و عریضه و مدار باد دشمن و بر فحاری و درخت و حرب
 و ضرب و ریشه ها و درخت و شکستن چیزی و درخت و هلاکت
 اما چنانکه باد در خانه خاک و خاک در خانه آب دلیل است بر زیر
 دستی و رفعت و کشادگی اما باعث بسیار آنکه خاک در خانه آب پریشانی
 و تزلزل و تیره میگرداند آب را دلیل است پریشانی و غمناکی و
 تیره کی و گردانیدن زمین از جهت دوستی و رفعت آید اگر آتش
 دوم باشد مثل $\equiv$ در اول قوه مایل بود و آمدن غائب و

طفل سرخواره و دوا و حاج و سائر تقاضا از آتش و باد و آب و خاک برین تکیه است
 بمهرن و چه عمل کند تقاضا بر آتش که در اینجا میگرد و در اینجا که قوه دارد و غلبه
 اینجا نهارانیک و نیکوی حکم میگرد و اینجا که ضعیف است بر بدی میگرد و این کونه جمع است
 را حکم میکند فائده آتش در آتش و قوت دارد و باد و قوه دارد و باد و قوت
 میاز و باد و خاک بد است و در آتش قوت است آب در آب و قوت دارد و آب در خاک قوت
 آید و آتش بد است خاک در خاک و قوت دارد و خاک در آتش قوه و قوت است خاک
 در باد بد است خاک در آب بد است و آنکه از شخصی چیزی میخواهد و خواهی که معلوم
 کنی که میدهد یا نمیکند و مثلاً اگر مظلوم طالب و ناظرش بر دو حال باشد اگر
 کند و فایده دارد و اگر بد حال و ساقط بود فایده نکند و اگر مظلوم طالب و ناظر بود
 و خوشحال باشد کار باشد و او را انکار فایده دارد فائده در معرفت نصرت
 نیز چند نوع است اول مقارنه و انشکلی باشد که در پسروی شکلی یکراقد و آن مقارنه بخور
 که دو کوب بیکدیگر و دقیقه در یک خانه جمع شوند صورت ندارد و از نظر مقارنه مدعا
 زود میرسد و میان اول و دوم نظر ساقط است و میان اول و سوم تسدیس است
 و میان اول و یازدهم نظر تسدیس است اول تسدیس این و دوم تسدیس این
 این نظر بگویند آنچه پیش از وی بوی سیده باشد و تو زیاد و طمع داری میان اول و
 چهارم و دوم نظر ترسیع است چهارم این و پنجم این مدعا که نظر ترسیع تعلق گیرد و حال
 شود و میان اول و پنجم نظر تسلیت است پنجم تسلیت این و ششم تسلیت این و کار یک
 باین نظر تعلق داشته باشد بعد ازین میشود و میان اول و ششم نظر ساقط و میان
 و هفتم نظر مقابله است مدعا که باین نظر تعلق گیرد و در حال نبود و مقیم مقابله است
 مقابله یا سعد سعد یا نحس نحس و میان اول و هشتم نظر ساقط است و دوازدهم ساقط

بدانکه مقارنه سجدست و مقابله بحسب تسلیس نیم دوستی و تسبیح نیم دشمنی و تسلیت تمام
 دوستی و مقابله تمام دشمنی یا کسی که منسوب است بن خانه نظرات و افعاید بهین اثر در
 رد فایده بدانکه آتش اول و تدرست و آتش دوم و آتش سوم و آتش و باد
 و آب و خاک نیز بدین جهات فایده اگر خواهد که بداند که حکمی که کرده اند
 نیکی و بدی تا چندگاه دیگر خواهد بود و نظر کنند که مطلوب طالع کجاست در خانه
 آتش یا باد یا آب یا خاک و نقطه مطلوب کدامی مقام در مرتبه مقصودی
 مثلا اگر نقطه آتشی در خانه آتشی مقصود شود که خانه و تداوست حکم کرده باشد
 بدی و نیکی کو نیم بر این اعتبار است زود بر طرف شود در ساعت یا دور و نزدیک
 دوم واقع شود مقصود شدن کو نیم تا پانزده روز بر طرف شود و اگر خانه سوم
 آتش مقصود شود کو نیم تا صد و یک روز بر طرف شود و اگر در چهارم واقع شود مقصود
 شدن آتش کو نیم تا هزار و یک روز از این حکم نیکی و بدی بود اگر در سوم واقع
 شود سه ماه و یک روز اگر در چهارم واقع شود یک سال و یک روز اگر در پنجم واقع شود
 ده روز برای آنکه مایل آتش است و اگر در ششم واقع شود صد روز و یک هفته آنکه زایل
 آتش است و اگر در سیم مقصود کرد و در بار روز و نقطه آب و باد و خاک جمله برین
 قیاس است فایده آتش و تدا حاد است و مایل عشرت و زایل است و تدا
 الوتد الوف چنانکه معلوم شد باد و آب و خاک چنین باشد یعنی آتش در مرکز آتش
 و تدا حاد است و در مرکز باد مایل عشرت و در مرکز آب زایل است و باد و در
 الوتد الوف است و باد و آب و خاک چنین باشد یعنی آتش و تدا حاد است و در
 مایل و در آب زایل و در خاک و تدا الوتد بد آنکه آتش ساعت دادند و باد و آب و در
 و آب و بفته و خاک را باد و اگر آتش بر روز دهند و باد را بفته و آب را باد و خاک را بر

سال اما قاعده طرح این عدد چنان است که اگر برای حیات و ممات یا غیر این بود
 نظر کنند که چه نقطه است و در کدام خانه واقع است اگر در ساعت حساب کنند و دو
 روزه و وارده طرح کنند و اگر در روز باشد هفت هفت طرح کنند و اگر از ماه باشد و دو
 روزه و وارده طرح کنند و اگر در سال بود پست پست طرح کنند مثل انقضای
 که تعلق ساعت دارد اگر در خانه خاک باشد وراثت باید دادن بعد خاک
 در خانه چهارم و یا ششم یا دوازدهم هزار و یکروز و یکسال در خانه است
 اعتبار ندارد و اگر اعتبار کنند ماه و یکروز و یکید جمله فایده جنسی که بفروشد از نهم
 چهارم کوید و جنسی که بخرد از دهم و دوازدهم جوهرش از سیزدهم که ضرب کنند بر ص
 خانه فایده جنس از یازدهم در مرکز موافق و غیر موافق و اگر خواهد بفروشد از
 نهم کوید و خواهد از دهم فایده از یازدهم اگر خواهد که بداند که این جنس که دارد بفروشد
 بهتر است یا بخرد روزگاره دارد و اگر خواهد بخرد بهین قاعده یعنی درین خدیر روز
 توقف کند و اگر خواهد بفروشد مطلوب بهیم را که فایده جنس است باید دید که نقطه
 اتش و باد در مرکز موافق جنس و بی کفایت کند برودی بفروشد و اگر در غیر
 موافق باشد فایده نکند و یکم مطلوب مستقبل را باید دید اگر خوشحال است و برتر بفرو
 شد و اگر مطلوب مستقبل حال باشد کفایت نکند مگر مطلوب ناگامی و پیدا شود
 و در مرکز موافق باشد و ناظر باشد اگر مطلوب مذکور که دهم است که فایده جنس
 است آب یا خاک باشد مرکز موافق و ناظر بود که نیم فروخته شود و برتر بگردد فایده
 دارد و اگر در مرکز مخالف فایده ندارد فایده رنگ نقطه های اتش زرد چهره
 و در آب سفید چهره و بین خاک سیاه چهره و اگر در نقطه باشد و اگر در نقطه
 باشد اقتراب دید و بگویند مثلاً زردی که بر خوراید فایده اشکال

شنبه
 غدا
 یکشنبه
 دوشنبه

از نقاط میوند و آن نقطه طالع باشد و اقلیم اول و دوم نقطه را اقلیم دوم و پنجم
 تا هفتم نقطه اقلیم که اقلیم هفتم باشد چنانچه از شکل آن نقاط از آتش و باد و
 آب و خاک نوشته شد دیگر چون نقاط از میزان بیابا رود و بنقطه پیوند و در
 اموات یا نبات بهار از آن نقطه کوئیم اگر نقطه باد باشد و در خانه آتش آید
 اول بهار خشکی گذرد و اگر در خانه باد باشد باران بسیار شود و اگر در خانه
 آب باشد باران وسیل بسیار شود و اگر در خانه خاک باشد بستی و تیرگی
 باشد دیگر از آن نقطه تاسع نقطه ماه بهار باشد و سیزده نقطه دیگر تا ماه تیس
 و سیزده نقطه دیگر تا نهم و سیزده ماه و نقطه دیگر تا ماه زمستان باشد تا دوازدهم خا
 تمام شود در شانزدهم خا به رمل که ماه آخر سال در شانزدهم خا به رمل که ماه آخر سال
 بروج را نیز سیر آتش و باد و آب و خاک شمار نقطه از نقاط آتش و باد و آب
 و خاک رود چنانکه نقطه میزان بهر نقطه پیوند آن محل باشد و دوم نقطه ثور و سوم
 جوزا و چهارم سرطان و پنجم عقرب و ششم نقطه سنبل و هفتم نقطه میزان و هشتم نقطه
 عقرب و نهم نقطه قوس و دهم نقطه جدی و یازدهم نقطه دلو و دوازدهم نقطه حوت
 تا دوازده بروج تمام شود فایده در احکام دزدان اگر گویند که در این مقام جماعتی
 هستند پس ازین میان دزدان کدام است باید که رملی نهند و نقطه حکم سال را بر او
 از دست راست که توالمی اسکال است بگردانند و از نقطه هفتم ترتیب تا آنجا که خ
 شود هر نقطه که مطلوب در دایره باشد در مرکز موافق آن کس دزد باشد و هر
 آنکه شکل ایشان باشد یا نه بود اگر مطلوب در مرکز غیر موافق بود ساقط شود
 و دزد نباشد همچون آنکه در خانه حجم که نقطه آب در خانه آتش است غرض آنکه
 قوت و ضعف نقطه را ملاحظه باید کرد و شکل دزد از هفتم نقطه و مال دزد از هشتم

نقطه کو بطل و حرکتش از نیم نقطه و مقامش از دویم و مقصدش از سیم و نقطه و
 جای محاش از یازدهیم و نظر خوش از چهاردهیم سفرش از پانزدهیم و شغل او محل
 از شانزدهیم و امیدش از هجدهیم و دشمن چهارپایش از نهم و فایده در خانه
 بنفتم بنند که چه نقطه است اگر آتش فرو شد مطلقش را بنند که در کدام جا
 اگر در خانه آتش باشد و با طر بنفتم در زرد چهره است که سرخی زنده سرش سوخته
 بادا غی نهاده بود شخص را یک اندام و کشاده و با قوت بود و ساده باشد اما
 نقطه های مل از آتش و باد و آب خاک بر اعضای او نشانی نسبت کرده و
 از آتش نه گرفته و بر نسبت کرده اند آتش نه چشم آتش نه ششم است
 آتش نه بدماغ آتش نه بزبان و دندان آتش نه بکوش چپ آتش
 نه بکوش راست آتش نه سردوش باد نه سردوش
 راست باد نه سینه باد نه دل قوت روح باد نه زیر بغل چپ باد نه
 زیر بغل راست باد نه زیر سینه شکم باد نه پشت و ناف و کمر آب نه بزبان
 آب نه پشت زهار آب نه بر ران آب نه ذکر آب نه رود و پیرون
 ران آب نه ران راست آب نه ران چپ آب نه انگشتان خال نه
 زانو چپ خال نه زانو راست خال نه ساق پای راست خال نه
 ساق پای چپ خال نه پشت پا خال نه پی پا پس پا خال نه کف چون این
 مقدمات دانسته شد بیان کنم آنچه یافتم در رملهای حضرت و انبیا و در دوا و
 خانه حکم کرده اند و آن موقوفست بمعرفت مقدمه خد و اول است که میزان مل
 معلوم کنی و آن شکل یازدهیم و آنرا قاضی مل خوانند و در این خانه ها شکل طاق
 آید و اشکال طاق را غیر میزانی خوانند و آن این است $\frac{\text{---}}{\text{---}} \frac{\text{---}}{\text{---}} \frac{\text{---}}{\text{---}} \frac{\text{---}}{\text{---}} \frac{\text{---}}{\text{---}}$

پیش مرده و اگر مطلوب پیش مرده موفق بود و ناظر باشد بگویند پیش مرده و اما مطالب بعد را
اول آن افراد اختیار کردیم و جدول مطالب افراد و از واج این است

افراد		جدول مطالب		از توالج بدایره ابدی		اقل	
		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه			
دور	ماضی ناکامی	...	...	...	...	...	...
		...	...	...	...	...	...
		مطلوب مستقبل		مطلوب مستقبل			
		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه			
	ماضی ناکامی	...	...	...	...	...	...
		...	...	...	...	...	...
		مطلوب مستقبل		مطلوب مستقبل			
		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه			
	ماضی ناکامی	...	...	...	...	...	...
		...	...	...	...	...	...
		مطلوب مستقبل		مطلوب مستقبل			
		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه			
	ماضی ناکامی	...	...	...	...	...	...
		...	...	...	...	...	...
پیش	ماضی ناکامی	...	...	...	...	...	...
		...	...	...	...	...	...
		مطلوب مستقبل		مطلوب مستقبل			
		مطلوب مستقبل		مطلوب مستقبل			

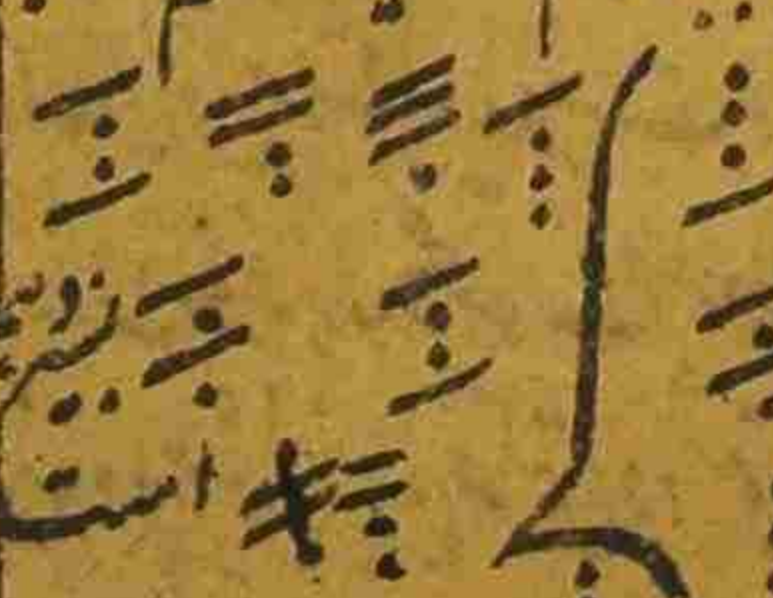
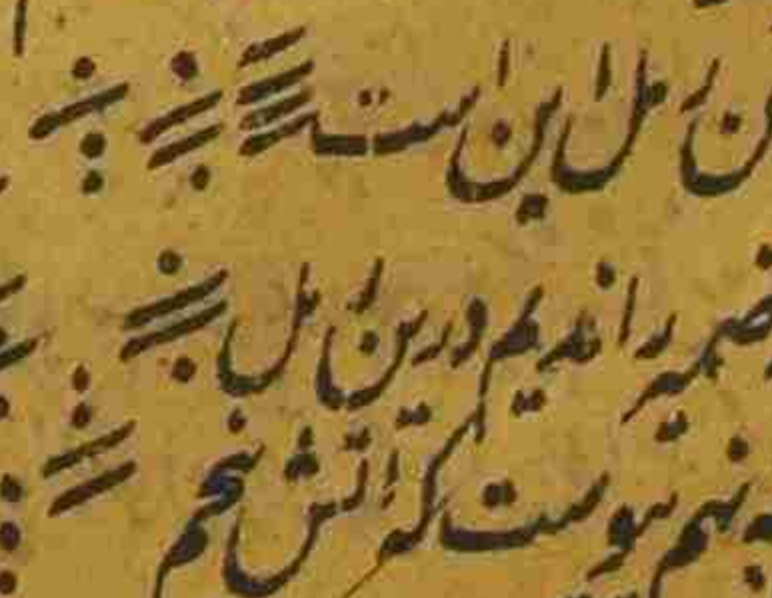
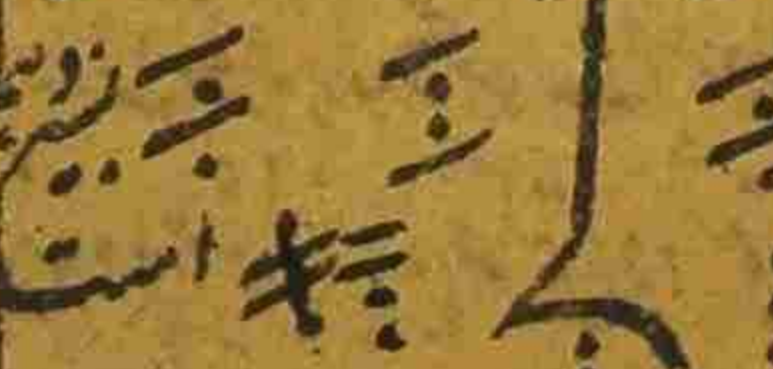
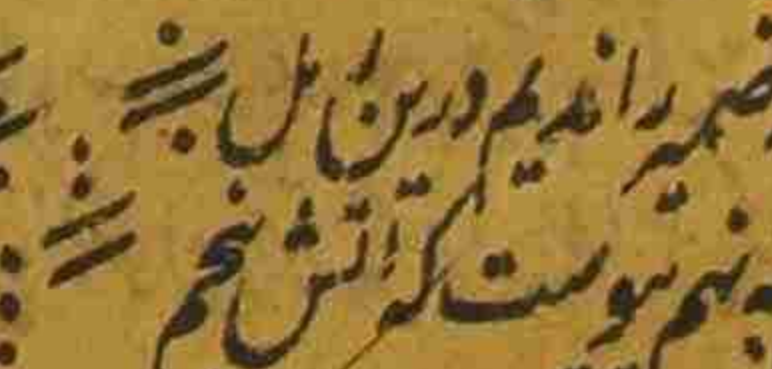
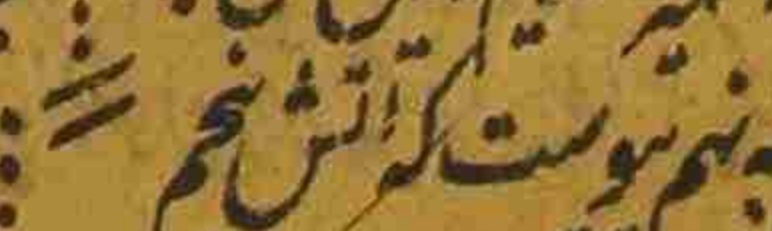
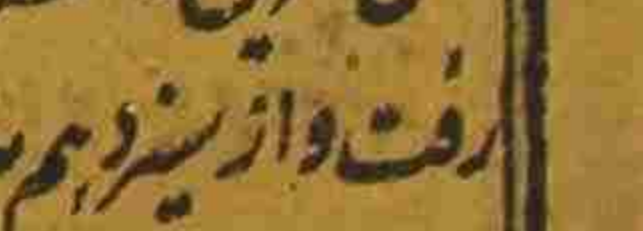
بقیه جدول مطالب افراد باد									
دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال
		مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل			مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل		
دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال
		مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل			مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل		
دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال
		مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل			مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل		
دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال
		مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل			مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل		
دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	دوم	حال
		مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل			مطلوب مستقبل	مطلوب مستقبل		

تقریب جدول مطالب افراد خاک									
دور	حال	مطلوب غایبانه		حال	مطلوب غایبانه		ماضی ناکامی	مطلوب غایبانه	
		...	...		...	...		...	...
دور	حال	مطلوب مستقبل		حال	مطلوب مستقبل		ماضی ناکامی	مطلوب مستقبل	
		...	...		...	...		...	...
دور	حال	مطلوب غایبانه		حال	مطلوب غایبانه		ماضی ناکامی	مطلوب غایبانه	
		...	...		...	...		...	...
دور	حال	مطلوب مستقبل		حال	مطلوب مستقبل		ماضی ناکامی	مطلوب مستقبل	
		...	...		...	...		...	...
دور	حال	مطلوب غایبانه		حال	مطلوب غایبانه		ماضی ناکامی	مطلوب غایبانه	
		...	...		...	...		...	...
دور	حال	مطلوب مستقبل		حال	مطلوب مستقبل		ماضی ناکامی	مطلوب مستقبل	
		...	...		...	...		...	...

جدول مطالب زواج به ایره ابلح

دور	ماضی ناکامی	مطلوب غایبانه 	حال	ماضی ناکامی	مطلوب غایبانه 	حال	دور
		مطلوب متقبل مطلوب غایبانه			مطلوب متقبل مطلوب غایبانه		
	ماضی ناکامی	 	حال	ماضی ناکامی	 	حال	
		مطلوب متقبل مطلوب غایبانه			مطلوب متقبل مطلوب غایبانه		
	ماضی ناکامی	 	حال	ماضی ناکامی	 	حال	
		مطلوب متقبل مطلوب غایبانه			مطلوب متقبل مطلوب غایبانه		
	ماضی ناکامی	 	حال	ماضی ناکامی	 	حال	دور
		مطلوب متقبل			مطلوب متقبل		

بقیه جدول مطالب از مزاج باد									
		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه					
دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور
	مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال	
	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	
دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور
	مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال	
	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	
دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور
	مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال	
	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	
دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور	ماضی ناکامی	حال	دور
	مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال		مطلوب استقبال	مطلوب استقبال	
	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	

ترقی است و غذا با نیکو خواهی یافت تا میل طبع تو بر شهاب پشته است و خیر بایستی
 و اینها که گفتیم همه این است که خاک انگیز خاک عقده را که مطلوب است در غایت ملذذ
 یافت دلیل است که کسب لطیف شود باز حرکت طول مطلوب عقده را خاک قیصر
 الی احوال است در ششم خانه یافتیم و خانه زایل است دلیل است که ازین شتر تو را از
 اقربا خسارت افتاده بود و از برده و خدمتکار نقصان و مرض صفر و سود اداری
 در بهار یا آخر این اندک تشویش یاده شود باز این شش کشیدی و اگر انگیز مطلوب خود
 را که خاک عقده است در چهارم پیدا دلیل قوتیت و اگر در ششم پیدا دلیل است که بخت
 مرتبه و ابتداء کار خوبی داشته باشد و اگر انگیز مطلوب خود را در سوم پیدا احوال
 میانه است در خانه با احوال و پریشان و بخت مال و اعوان معاطه کفکوی بسیار
 شود و نقصان مال شود و الله اعلم و باز بحسب مطلوب ماضی چون خاک طریق
 در خانه زایل بود گوئیم که تو را ازین شش خوبی بخت مال بود و از دوستان و قوم
 غائب تشویشی کشیدی و در مستقبل نیز بخت دوستان و محبان دل تنگ خواهی بود
 و از غیب تر اقصاء مقامی خواهد شد آن مقام و طریق در آن مقام کارت میانه خواهد بود
 و از طرف دوستان و مردمان حوالی انجا و الله اعلم احکام خانه دوم اگر کسی
 سوال کند که فلان کس پیش من می آید یا فلان مال بدست من می آید یا مر از زبان
 فایده خواهد بود یا دوا فایده خواهد کرد یا نه یا از هر چه مشروبات خانه دوم سوال
 کند این احکام را که مرویست از حضرت انبیال عم که بخت قوم خود کشید و حکم کرده جبر
 و سوری و ریم و آن مل این است   
 آتش طریق که نقطه ضمیر اندیم درین مل   
 رفت و ازین دریم به نهم پیوست که آتش نهم    است

و مایل آتش ششم را طالب است که آتش فرج است و در این فلک طالع است و آن
از ضرب عقد بسجل خانه دوم آتش بیرون می آید و باز بحسب حرکت ارض که منتهی
بآتش عتبه الخارج شده بود طالب آتش عقد بود پس عقد یکبار بحسب حرکت ضمیر شد
کشم و نهم از شخصی است که پنهان بسوی نومی آید و مالی که پنهان طالبانی یابد
ستی که پنهان رستی و می و رزی و یاد و ای که در خاطر داری سایل گفت
که ازین مجموع سوال دارم پس نقطه حکم که باد طریق است را ندیم چهارم عتبه
الخارج پیوست و بحسب سیر ارض تخم بیاد عتبه الداخل رسید و نقطه حرکت
اول خانه زایل افتاد یعنی در خانه چهارم و تخم و باد قبض الداخل را در مرکز
خود و در مسکن شکل خود یافت تا طر بمقابل دلیل است همه حصول مراد برود
دی بحسب سیر ارض مطلوب خود را که باد طریق است در میزان دید در مرکز
مایل یعنی در خانه آب نظر تریس کو نیم دغدغه بخت مال غایب داری و این مال
میرسد و این غایب و دوست بیاید و از اخوان یاری رسد و از ازوج و
و و افایده بود زیرا که نقطه داخل که باد است داخل در خانه داخل که از بست افتاده
مقرر است از آنکه آتش و خاک خارج جانش و باد و آب اخلاصند و تیر دلیل است
که از بزرگ معاون سائل شود و شغل و کاری سائل بر سر و شری نیکو بود و
فایده دید و از دوستان نفع مالی یابد از شغل و کار بزرگان عزت یابد و مال
بدست آرد و در زمان گذشته شغلی و کاری بزرگ و محبت محبوب پیش ازین
اکنون آن برگشته فایده نیست و از غیب ترا بخت محبوب الم رسید و در مستقبل ترا
از زن و فرزند محبوب و مطلوب فایده بود و بخت زنی و شرکی و محبوبی فایده
نبود و پیش ازین حرکتی داشتی اکنون قصد محبوب خواهی کرد و از دوستی ترا

گذشته از نقل و علم و حرکت و اقربا فایده نبود و در زمان آینده فایده میسر است
و از غیب از طرف ملک و محبوب رنج کرده و آشوبش کنی احکام چهارم
خانه اگر کسی احوال کند که ملک و مقام من چون این است و از اطلاق نفس با شکر
نه باید رب من چون است باید راجع احوال چون است با قوت کار من بخانه باید
یا عمر من چند است یا درین مقام دین من بود است یا نه از رمل که خست
دانیال از برای این مراد دید یافتیم این است و حکم بر طریقی که ذکر می



نقطه آتش که نقطه صمد است
نهم و از ثبوت دوم که آتش چهارم است ایستاد گفتیم می تواند بود که ضمیمه از مقام
خویش و چگونگی او باشد زیرا که آتش طالب عتبه الخارج آتش عقده را میجو
که آتش نهم است و عقده در این مل است پس اگر عتبه الخارج چهارم که در
خانه دوم است ضرب کنیم قبض الخارج حاصل میشود و او در چهارم مل است
چهارم ملک و مقام و پدر و کنج و عمر و سایل و سایر منسوبات خانه چهارم است
و دیگر نقطه محسوس از من چهارم رفت که آتش قبض الخارج است و آتش من
است که طالب آتش چهارم است که مقام است و پدر و کنج و عمر و سایر
منسوبات خانه چهارم و نقطه حکم را ندیم چهارم بدو از ده رسید بطریق
طریق بهفتم پیوست با آتش طریق طریق را اعتبار نکردیم و مستکنش است
با دلترة الخاج بود و او طالب با اجتماع بود و اجتماع در اول بود و در

ریح دوم

بار فایده

و

از

مصادق گوئیم از منوبات چهارم که پدر و املاک و عمر و عاقبت کار است بمراود میسری
 زیرا که مطلوب خود را ناظر دید بخود و غیر متعلق بود بخود و چون بحسب سیر طول نفقه با دار طریقی
 بقصد اهل داخل رسید در محرم و مطلوب خود را که با د طریق است تکرار دید بعضی اوقات ناظر
 و بعضی اوقات غیر ناظر گوئیم ز حال بعضی اوقات بخت زن یا دشمن در تشویش خوایی
 بود از آنکه طریق در مقام است و خوفی جز مال غایب خوایی داشت و احکام ماضی
 و مستقبل و مطلوب غایبانه و مطلوب ناکامی که مطلوب ماضی باشد با نصرة الخارج
 حمزه است و او مطلوب خود را یعنی با حمزه مطلوب حال خود را که با نصرة الخارج
 است تکرار دید در هر کز موافق و مخالف متبدل و غیر متبدل ماضی و غیر ماضی گوئیم پیش
 از بخت مال یا شیرینی یا خدمتکاری یا نقل و حرکت یا از او ترا تشویش خواهد بود و از
 هر کی ترا مدد شود و ناکاه ترا از بری مدد رسد و کارت بالا گیرد و مطلوب مستقبل با
 نصرة الخارج است آب قبض الخارج بود و او مطلوب خود را که آب اجتماع بود در هر کز مخالف
 و غیر متبدل بود گوئیم ترا بعد از این بخت استاء کاری یا خویش یا بجهت نفس خود تشویش
 رسد و تردن خواهی داشت بواسطه آنکه قبض الخارج رسوست و مطلوب غایبانه او اشراف
 الخارج غیر مکرر خود بود گوئیم ترا از غیب ساری یا برده تلف شود و یا بنفس خود حرکتی افتد که
 پشیمان شوی و اندک عارضه روی تو آورد و مطلوب حالش با دفع بود در مل و دو
 بجایش نوج نفعی الخ بود و او طالب نوج جماعت بود تکرار دید بستم ترا بخت مال غایب یا
 مال سلطان خوفی واقع شود و بخت بودن نوج هشت و اندک و خد غلبه بخت ملکی باشد
 مطلوب ماضی بقصد اهل داخل بجهت سیر رضی با دفع بود و معدوم بود گوئیم ترا در زمان
 ماضی بخت مجبونی برده تشویشی رسد و مطلوب مستقبله نظر کردیم آب طریق بود و به
 تکرار دید در هر کز خود دشمن گوئیم بعد از این کارت برادر شود و از محل مال غایب و شریک

و دشمن چهارپای تلف کرد و بجهت شرکت نقصان کنی مطلوب غلبه آتش طریق است
در خانه مخالف کویم از غیب تر بجهت زنی یا حیوانی تشویش رسد و در تردد اشیای احکام
خانه پنجم سوال اگر از فرزند معشوق و رسول دوستی باشد بآشیانی که تعلق بخانه پنجم
دارد و سرخاب گفت در ایباب ملی که از حضرت انبال علیه السلام دیده شد بر نموجلیت

از میزان آب نصره
که آب پنجم است در آب عتبه
الداخل که به ششم سوت این نقطه

بنفتم بود در خانه هشتم افتاد : و مطلوبش آب طریق بود سوال از مال برده و
پساری و مرض و مال غایت بود راست نباید بگراند از طمع نقطه کویم از آنکه آب را خاک
دوستی بود و دیگر آب عتبه داخل آب بنفتم است او طالب آب بنفتم است اگر از
پرسیم که تو از غایت مال غایت رسیدی گوید که باید بعتبه داخل و دو به بند که
چه شکل است و از آنجا گوید در اینجا قبض الخارج بود او صاحب سکن پنجم است که ششم تو
فرزند معشوق میسری گفت چنین است دیگر آتش قبض الخارج آتش عتبه الخارج می
طلبید و او را در پنجم یا قلم مطلوب آتش قبض الخارج را اما احتیاط کردیم نه ابر بجهت آنکه خانه
مقوی آتش است نه آب پس ضمیر این طریق فرزند معشوق باشد نقطه حکم خاک
نصرت داخل است را ندیم در دوم بطریق رسید و او طالب خاک انگیز در مرکز مصاد
یا قلم در یازدهم و این دلیل حصول مراد بود و مقصود از غنوبات این خانه پس از طریق
خاک فرج رسید رسوم مطلوب خود را که خاک نصره داخل است در یازدهم یا قلم در
مرکز مصادق این نیز دلیل حصول مراد پس از فرج بخاک قبض الداخل سوت چهارم
و مطلوب آنکه خاک فرج است در سوم یا قلم در مرکز مصادق کویم تو از غنوبات اینجا

راحت خواهی یافت و کام و مراد خواهد دید و مطلوب ماضی بطریق خال غلبه الی اخل
 در ششم کفتم ترا پیش ازین ناگاه چنان غایت و شریک و مصادره و فی سیداکشته بود
 گذشت و بعد ازین ترا از مواسمی و مالی و قدوم غایتی نفع حق آمده بود و الحال از
 اهل علم و سفری مال و نفع خواهی یافت و از غایت ترا خدمت کار و مال تشویش خواهد
 مطلوب ماضی طرح خال قبض الی اخل و کفتم ترا مال ملک و اقربا فایده بسیار
 خواهد رسید و بجهت بودن قبض الی اخل چهارم کارت از ایشان برادر رسد اخل
 از زن و فرزند و محبوب نفع داری و بعد ازین از نقره و دو ابتداء کاری از فرزند محبوب
 نفع نیکو خواهد رسید و ناگاه ترا از غایت بدست آید و مراد یابی مطلوب
 ماضی قبض الی اخل خال عقد که گوئیم ترا قبل ازین از سفر و مال فایده بود و الحال نیز فایده
 زود بود و الحال نیز فایده از ملک و مقام و محبوب و نقل حرکت داری و بعد ازین
 از محبوب زن و فرزند و نقل و حرکت سوال مسکنی و قصد مقام داری از غایت محبوبی
 بدست آید که موجب یادی کیست کرد و دو جسمی ظاهر کرد و لیکن ادباً احکام
 خانه ششم اگر کسی سوال کند از بیماری و گشت و کار و خدشکار و حیوان
 کوچک مثل کوسه و کاک و مرغ و خرمای پنهانی و سود او مرد درویش و غلبت
 و بد گفتن بد دیدن و سحر و خراب گوید که در این باب از نسخ اعمال حضرت

طا خط کردم این بود :
 نقطه ضمیر که اب نصرت
 الی اخل است اندیم در
 سوم بطریق پیوسته و آن
 درد هم یافتیم لیکن چون نقطه بطریق میرسد حضرت دانیال اعتبار نمیکرد و ما میرسد

آنجا ضعیف بود لازم از خانه می یاکفت و از پانزدهم تا بیستم سفت خانه است پس ضمیر
 خانه نفتم شد که غایب مقصد است و غیر اینها بدین منوال بکرات ضمیر سائل گفت
 بی چنین است پس نقطه حکم که آب قبض الخارج است را نیم در ششم باب اجتماع رسد
 و آن آب طالب آب غلبه الخارج است و غلبه الخارج در رمل نیافتم گفتیم تو این
 غایب را نخواهی دید و در آنکس هست که تو خیال کرده و بعد از آن میروی و معامله و معا
 طه مراد تو نیست و جنک و مصادره نباید کردن که زیان دارد و احوال غایب بیانه
 است و زن آن تو جدا میشود و غایب انجانیست که تو خیال کرده و بجای دیگر گرفته است
 ایدیم بخانه نفتم خواستیم که بدیم که نهایت این احوال چیست نظر کردیم بجای غایب
 الخارج زوج آب جماعت بود و او طالب زوج آب نخیان است یا فتم در خانه نجم
 زوج آب نخیان در خانه سیم شش ضعیف بود چیری ضعیف از غایب سید و از در
 واقف نشوی و جنک و مصادره ضرر دارد و اما معامله نباید کردن و زن میرود و در
 مقام دیگر غایب پریشان باشد و چند بد حال و عاجز آید مطلوب ماضی جماعت زوج
 فرج بود بر جای نبود بر جای نشو و زوج حمزه طالب زوج نصره الخارج در خانه ششم
 بود گفتیم شش این احوال غایب میاید و از نقل و حرکت و اقربا زیان یافته است و
 مطلوب حال آب زوج نخیان و مطلوبش زوج آب حمزه یا زدهم یا فتم کوئیم الحال
 بدد سپاهی غایب بود و قوت کرد و مطلوبش قبیلش یعنی مستقبل آب جماعت
 خاک جماعت است و آن طالب خاک نخیان است که ریافت در خانه شش کوئیم بعد از
 این بنیه و راجحه دوستی ددی خواهد بود کار با بر آید و مراد بسا مان سید و مطلوب
 غایب از شش جماعت بود و مطلوبش کلم زوج آب جماعت است و زوج آتش جماعت
 در خانه خاک و آبست کوئیم ناگاه غایب را خونی پیدا از مقام و یا از زنی بهستان

شود در میان از غیب قوتی پیدا شود و در مقامی از زنی بتان شود احکام خانه
 اگر سوال از غایب و مال دزد و مال میراث برده و مرک و کشتن و
 تسمی و ترک و حمام و اشنا و غرق و غیر اینها بود از منسوبات خانه ششم سر خات کو به
 بدین نیت احکام از اعمال حضرت اینان ششم این مل یا ششم که موجب حکم کرد و کشتن
 شود و صورت مل این است

نقطه ناری قبض الخارج که آتش
 سوم است بالا رفت و در چهارم آتش
 عقده پوست که آتش پنجم است از اینجا

بفرج رسید که در پنجم است و از فرج بحیان پوست و آتش بحیان طالب آتش نصره خارج
 است و او در اول بود چون فرج دیدیم مطلوب فرج نفی الخد است و نفی بحانت و
 بجایش آتش نصره الخارج است باز نقطه آتش نصره الخارج قرار یافت نصره الخارج آتش
 کشتن که آتش بحیان بود نصره که هم مهره تولد کرد و مهره بحب به بدج صاحب دوست و
 مهره بحب تولد کردن از آتش دوم که نصره الخارج است بقهریه اتصال قبض الخارج است
 با آتش عقده و یافتن عقده مطلوب خود را که آتش فرج است در دوم خود سوال مل با
 و نیز بقهریه اتصال بود نصره الخارج که آتش دوم بحیان است در ششم از قبض الخارج
 دیدیم سوال مل غایب بود یا مال میراث یا دزد و بار یا ضمیمه بنی و حب است که گفته اند
 و درست است نقطه آتش قبض الخارج را دیدیم در ششم باب نصره الداخل و نصره
 الداخل یا بحبیریم یا ضمیمه شد نقطه بقیه تبدیل بود و مطلوب نصره الداخل که آتش
 است در مل نمود بدین دلیل که بیم خوف نباشد و مصادره نباشد و مال بیست یابد و
 انکس ترک کار و ان بکند و کشتن و غرق شدن نبود و مرک و هلاکت نباشد و حمام و اشنا

فایده نباشد مطلوب ماضی نصره داخل آفتاب انجاست و بر جانت که در
 زمان ماضی مال غائب و میراث برادر نبود و مطلوب حال حکم شده که آب شربت
 مطلوب مستقبل را که خاک نصره داخل است در دوازدهم یافت که پنجم اوست در مرکز
 مصادق و ناظر کویم در زمان آینده بعد از هر روز و غائب برادر رسد
 مال غائب است آید و مطلوب غایبانه او باد فرج بود سائل را از محبوب و غایت و سر
 و حیوان کوچک فایده برسد و کارش برادر بود از مال غائب است با حکام
 خانه نهم اگر برسد که سفری میروم و میخواهم که علم یا موزم یا جدی کنم یا حکامی
 دارم احوال آخرش چه بود یا فکری و رانی می اندیشم و یا خوانی دیدم یا بیعت
 کنم و سایر چیزها که بخانه تعلیق دارد خبر بگوید که برین جمله از حضرت انبیا علیه السلام
 یا قیوم بنموجب نقطه حکم راندم شکل غیر میرانی منتقل شد حاجت با انقلاب شد نقل
 کردیم این نوع شد نقطه آتش نصره انجاست برادرانیدم نفعی شد و او نقطه آتش

ششم است و نقطه خارج است اگر چنانچه با
 سکن است خبر کنیم عقله تولید میشود که صاحب نهم است و خانه سفر است
 دیگر آتش فرج مطلوب خود را که آتش نفی است در رمل مکرر دیدم و هر یکم یا
 دهم و در نهم نفوت است و در دهم و دلیل سفر تواند بود بسا اهل کثرت از سفر میری
 گفت آری سفر کتب علم میروم دیگر آتش دوم سیر عرض بیوم با آتش نفی انجاست
 پیوست که آتش سفر میان است از آنکه آتش سیر است و خانه سیر میان است

پس از آن باتش قبضه الخارج است که آتش سوم است و آتش سومش نقل و حرکت و
 سفر نزدیک و نقطه مقام را میخواند که آتش عتبه الخارج است و او شکل مقصد است و در
 رمل بود و کجایش نقی بود و نقی در هم نقی بود و همان دستور میسایل از سفر است و علم
 و نقی لالت کند بر خوانی که دیده است و غایتش از کجایش نقی در یازدهم قسم که سوال است
 که در سفر داری تواند بود پس نقطه حکم باد نصرة الخارج است اندیم در هشتم باد اجتماع است
 و او باد عتبه الخارج را میطلبد در رمل بود و کجایش سفر بخوابی رفت یا بان مقامی که قصد است
 و از علم فایده نیست و بخوابی اموت و جدائی از نزدیکان بخوابی کرد و کمان تو غلط بود
 و احوال آخرت تو بشویش بود و فکر و رای تو صائب نیست و خواب تو تعبیر ندارد و وفا
 میدهد و بخوابی کرد و سو کند بخوابی خورد و اگر خوری دروغ و هر چه از منوبات اینها
 است حاصل نمیشود و اگر مهمات سائل نوع دیگر است بجهت مانعی یا مرضی از آنکه بجای
 باد و عتبه الخارج و باد از روح نقی باد از روح بقیم است و است است و مطلوب پس از روح
 جماعت است معدوم است مطلوب بهر جماعت بجایش از روح قبضه الخارج است و در
 باد در خانه خال است و مطلوبش از روح عقده است و بهر جماعت بهر جایش نقی است
 و مطلوبش که باد از روح جماعت معدوم است مطلوب ماضی باد اجتماع باد نصرة
 الخارج است و مطلوبش باد اجتماع است و تکرار دیدن ناظر و غیر ناظر و مطلوب
 اوقات که قصد بود که بجهت نفس خود خویش و اقربا و رسیدن مطلوب و فرض و معنی
 تا آخر قیاد و بعضی اوقات بنود بجهت اجتماع اول که نفس سائل است باد اجتماع و باد
 سوم که مطلوب مستقبل او آب اجتماع بود و آب عتبه الخارج را میطلبد و بجایش است
 نقی بود و مطلوبش آب عتبه الداخل بود در مرکز مخالف در زمان مستقبل نیز سفر و علم
 نیست از آنکه آب در خانه آتش است بجهت زن و محبوب و عقد مطلوب غایبانه آتش و

۲
 خارج

آتش قبض الخارج است مطلوبش آتش عقبه الخارج است اگر جزم در این امر باشدی تجمید
 امری از غایب حادث شود که نیکوئی نیانی احکام خانه و هم اگر کسی
 از پادشاه کند و مردم بزرگ مثل سید و قاضی و استاد بزرگ و مادر و شغل و عمل و
 رزق و کردار و کار و فلک و تارکان زیرا که مقم ارض است و دهم سمات در تبت
 مبوط مذکور است که اول تبت شرفست و چهارم و تدارض و مقم تبت و دهم
 سمات سرخاب و بر این جمله مل آن اعمال حضرت و اینال علیه السلام در کتب سابقین

نمونه یافتیم بر بموجب



نقطه اب نصره ال داخل که نقطه ضمیر است اندیم در خانه ششم باب عقبه ال داخل سید و غیره
 بود حاجت اب نصره ال داخل که نقطه ضمیر است اندیم ششم نقطه ال داخل
 و او طالب اب طریق است که ششم است کفتم از مال غایب میبری سائل گفت
 فی سوال ارم عقبه ال داخل با صاحب خانه ضرب کردیم اجتماع تولد کرد و اول مل
 بود تکرار داشت و قبض ال داخل از انجاد پادشاه دهم در مسکن جو بود یعنی خم که کوا دهم است
 طریق هم کجای است از و تا مسکن دهم طریق که در خانه ششم است است از انجاد
 ما خانه در دهم خانه است شکل طالع در دهم منفرد است بغیر و لا کاف ضمیر از نقطه مطلوب گویند
 و کاه از محل خانه که از و تا مسکن شمارد و در دهم مسکن جمع باشد و شکل طالع در دهم کاه باشد
 از نقطه مطلوب ضمیر حکم کوئی و کاه باشد که از نتیجه اشکال جواب و دو حکم از آمدن و

رفتن به طرف شکل باشد با شکل صاحب خانه حکم حصول کنی گاهی که شکل داخل باشد حکم
 بر خروج کنی گاهی که نتیجه خارج باشد خصوصاً نقطه حکم که بسبب ضرب در مرکز غیر مقصود
 شود و زوج گردد و اگر اشکال خارج برآید دلیل بر عدم حصول باشد مثل نقطه آب
 قند الخارج که در ششم باشد چون اجتماع ضرب کنی بحیان شود نقطه آب در مرکز
 مقصود شود و آتش که ضابطه حاصل اند داخل خارج شد دلیل بر عدم حصول مراد بود
 بجهت دخول بجهت خروج نیک باشد اگر نقطه در سکن باشد خود زوج شود مثلاً باد عقیقه
 الخارج در دهم چون با قضا داخل ضرب کنی نقی ثول کند باد در محل باد زوج شود
 گوئیم که اینکار برآید بوفیق اگر نقطه آتش در مرکز آتش بر طرف شود مثل حیان که با سکن
 سکنش ضرب کنی جماعت متولد گردد گوئیم که اگر برآید باد و ساعت باد و روز
 زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق ساعت ایام دارد زوج شد و زوج دو
 خدی باشد اگر نصره الخارج چون بالحقان ضرب کنی حمزه متولد گردد گوئیم که اگر بر
 آید مدت چهار روز یا چهار ساعت و قس علی هذا تا آتش طریق که گوئیم که اگر بر
 آید مدت شانزده ساعت زیرا که آتش هشت زوج شد در مرکز آتش دلیل بود
 خندان و بختین و خندان در احاد که نقاط آتشی باشد و در عشرات که نقاط باد زوج شود
 و خندان سود و در مات که نقطه آب باشد زوج گردد در محل خود مات و خندان
 خود و در الوف که نقاط خاک باشد زوج شود و الوف و خندان شود اگر در سکن
 خود باشد و در سکن غیر خود حکم نوعی دیگر است اگر کسی از عمر برسد که خید باقی است تو
 از زوج شد و خاک انچه حاصل آید صد و بیست طرح کنی انچه کمتر از صد و بیست
 ماند عمر سال بود همان نوع بوده باشد و اگر از آمدن کسی سوال باشد که کی آید و از
 حدی انچه کان بجای مکان باشد و صد و بیست از ان حد و رفتن اگر سوال از

عدد و وقت باشد عددی زاید الوصف بیرون آید محتاج بطرح صد و بیست باشد
 بلکه همان عدد باید گفتند بر سر نقطه حکم چون نقطه را ندیم بطریق رسید و نقطه
 طریق معتبر بود زیرا که در وی زوج نبود که نقطه باز دارد پس اندیم شکل که در سکن و
 آمده و آن نصرة الداخل است و هم و اتش عقله است و درین مثل مکرر آمد در خانه
 اتش و آب مطلوبش که اتش فرج بود در سوم بود در مرکز آب ماناظر بود بطالع سال
 شلیک در عقده بتدیس و اتش در مرکز آب الصالی کلی دارد کو نیم شغل و کارت میفرود
 انفع کلی بود اما در مزاج ضعیفی زحمتهی ظاهر خواهد شد سلطان مادر و استاد را قصود
 خواهد بود در فعل مادر مراد نیکو خواهد بود بحسب مطلوب ماضی کو نیم بجهت بودن عقده در
 مرکز موافق و غیر موافق زمان گذشته کار و مراد دل و دو کار مان بودی و گاهی شک
 و مرخص بودن یا نام علم ترا دوستی بودن آن دوستی تشویش اینجا مطلوب مستعمل شغل
 محل یا قبض الداخل است و با فرج در مرکز آب دیدم کو نیم ترا بوزن برده و کسب و شغل
 و عمل و سلطان تشویش خواهد بود سلطان و استاد و مقام ابانت تو خواهند تشویش
 خواهی کشید بجهت برده چون اتش فرج منجا بدست و بجایش عقده است چون با فرج
 حمه بیرون میاید و اتش زوج میشود و یاد کشوده کرد کو نیم که این سلطان میسر و
 برود و دیگری بجای و آید قمار و خونی و بر سر و کردن او زحمتهی باشد از شمشیر یا داغ اتش
 بر شکم مرضی در پای ردی کو نیم بعد از این ترا بجهت شغل و عمل تشویش باشد و سلطان
 و استاد در مقام ابانت تو خواهند بود و بیماری خواهی کشید بجهت برده و کسب و مطلوب
 خایبانه نصرة الداخل است و مطلوبش خاک یعنی کو نیم بجهت برده و زنی و شغل ضرر
 خواهد بود و دشمن ظنیر خواهد شد احکام خانه یازدهم اگر سوال کند که امری میسر
 دارم بر آید یا نه یا فلا نکس یا دشمن یا مرا امنی دوستی خواهد بود یا نه و سعادت خواهد

یافت از امر او بادشاه بن النعمانی خواهد بود یا نه بر خاب در مقصد الاجاب آورده
که درین امور علی از حضرت انیسال علیه السلام حتم برین یافته برین موجب است

نقطه آتش طریقا ندیم بدوم رسید

بقصر الخارج در خانه باد
دلیل امنیت طلب مال سعادت
توقع امید است زیرا که نقطه آتش خواست که خود را بر کز رساند فرصت نیافت
وزان محتاج شد بقوی و پناه که خود را بدان قوه بحای خود رساند بخیر از بدنیست
خود را بد آنجا انداخت و یک قرض الخارج در پانزدهم خود تکرار کرد و شانزدهم اولست او را
با جماعت زدیم همان قرض الخارج تولد کرد او را و آن محل در پانزدهم خود است آن محل
تکرار و خانه یازدهم خانه امید است بد آنکه خانه اول را شرکت است با پنجم بحسب طبعیت
در ضمیر و حکم و دوم را با ششم و سوم را با هفتم مناسبی و چهارم را با هشتم و پنجم را با نهم و
ششم را با دهم و هفتم را با یازدهم و هشتم را با دوازدهم اما بحسب نسبت اول را با هفتم
مناسب است زیرا که اول مقصد کل اشیا است و هفتم را نیز مقصد کل اشیا
گفته اند دوم را با سیم نسبت کرده اند که هر دو خانه مانند و سوم را با نهم که هر دو خانه
نقل و حرکت اندکی دور و یکی نزدیک چهارم را با دهم که دو خانه مقام یکی مقام عیال
و یکی مقام حاضر و هر دو خانه مقصد یکدیگرند یکی تبوالی و یکی غیر تبوالی پنجم را با دهم
نسبت کرده اند که هر دو خانه دوستی اند و تعلق محبوب دارند و ششم را با دوازدهم
زدیم که هر دو خانه که تکرار و خانه غم و طالت اند تعلق نشوری دارند و دشمنان و

بقدر با سیردیم که هر دو خانه کو اه او اند و هر دو مقصود یکدیگرند یکی توالی و یکی تحریر
 پنجاه کسی گوید که میان من و فلان چون خواهد بود از اول و هفتم گوید و هشتم تا چاه
 دهم که هر دو خانه با هلاک و دین تعلق دارند و خانه موت و حیات اند یکی موت
 حاضر و یکی غایب و چهار دهم حیات غایب یکی دلیل و نبی و روح و دیگری در
 عاقبت اوست و بدانکه خانه چهار دهم خانه باد است و او کو اه خانه دوم و هفتم
 که اینها خانه مال و میراث و عرض از این کلمات نقطه شکل قبض الخارج که صاحب
 نهم است رسید و او کو اه یازد دهم خانه امید و سعادت و دوستان دیگرانش
 قبض الخارج و طالب الترش عتبه الخارج است که نهم و یازد دهم است و نیز نهم
 دارند بحسب طبیعت که هر دو خانه ای اند و عتبه الخارج از خانه نهم بیرون میاید
 بسبب ضرب زیر که عمره با قبض الخارج زنی عتبه الخارج تولد کند دیگر در خانه نهم
 قبض الداخل اند و او را با لیجان ضرب کردیم فرح تولد کند و از خانه فرح تا یازد
 دهم فرح در خانه خود است بغیر و لا کو نهم تو از امید و سعادت و سایر منوبات
 خانه یازد دهم میرسی گوید علی بعد از آن نقطه حکیم که با د طریق است بیاد قبض الداخل
 در اول یازد دهم و در آب لغی الخ و در خانه لغی زوج نصره الخارج بود و مطلوبش
 زوج آب انگیس بود در خانه خاک و ساقط بود و زوج نیز تبدیل میشد گوئیم از دوستان
 مراد میانه بود و امید در توقف افتد و از مال پادشاه فایده خندان نباشد و بخت ملک
 دوستان بگردند و اگر آب طریق برانی در هفتم با اجتماع رسد در مرکز خود و مطلوب اجتماع
 آب عتبه الخارج است او در رمل ظاهر نیست بدین دلیل گوئیم مراد از دوستان به
 توقف بر آید یا پنهان از آنکه عتبه الخارج است در باطن رمل از ضرب قبض الخارج با
 شکل عمره در دوم پیدا میشود و توقف بنا بر آن کشیم که اجتماع عتبه الخارج ز نهم لیجان

میشود نقطه زوج میشود در ششم دو از دهم اجتماع میافتند و درین مل یک نقطه اجتماع
 در طول که عبارت است از تحصیل آب اجتماع در امهات آب پیاض میشود نقص الی
 خلد با حمزه نیم غبه الخارج میشود و پیاض را بالنصره الخارج هم غبه الخارج میشود که در چهارم ضمیمه
 و در آیه دلایل تنگی باشد مطلوب ماضی زوج انکیس بود در مرکز مصادق ساقط
 گوئیم ازین شیراز دوستان مال پادشاه امید فایده نبود و باران موافق بود بد
 بخوبی و مطلوب استقبال زوج خاک پیاض است و در خانه سوم گوئیم بعد از این ترا
 مال پادشاه و دوستان سعادت بهره تمام باشد و امید برای مطلوب غایبانه که
 باد انکیس است زوج باد عقده را در ششم در مرکز مخالف گوئیم یکی از دوستان توفیق
 برسد کارشان تباها کرد و از مال پادشاه نقصان مافی احکام خانه دو و
 و هم اگر کسی سوال کند از چهار پانی بزرگ و شصتین بزرگ و یا از بندی و زندانی و
 کند و وانی و کندن جاه و جیل و مکر مدعی و غلام و کیست و حرکت پادشاه و حوال
 گذشته خود و خال و خاله و نفر پدر و شغل و عمل برادر و خونی فرزندان زن و غلام
 غم پاری و کار و انسرای سر راه و مرگ فرزندان و خوف معشوق سرخاب و یازین حمل
 رمی از اعمال حضرت انبال طلب کردیم این نوع بود یا قسم که بر نیوج حکم کرده است

نقطه آتش قبض الخارج
 که نقطه ضمیر است را نیم
 در چهارم با آتش لحيان سید
 در چهارم خاک است
 انکیس شود و در پنجم دلیل است بر دشمن و بیمار
 چهارم و بزرگ زیرا که خاک است بلکه آتش لحيان با حمزه را میطلبند من جث
 الجواهر که آتش خفیف مطلق است و خاک ثقیله مطلق و بزرگ ازین و نقطه در خانه

واقع اند و دیگر آتش شکل خارج است و خاک شکل داخل و یکی سعد و دیگری نحس است و این
بر مخالفت نهان و دشمن اگر انگیس را با قبض الخارج که شکل است ضرب کنیم
کرد و نقطه نقطه خاک ششم دارد و در ششم انگیس است از سکن انگیس باقی و
سکنش شش است دلیل بر چهار پایی و چهار و دشمن کند دیگر بخانه یا باطن
زین قبض الخارج تولد کند و او دوازدهم رمل مکرر است که یا نزد هم باشد از خانه
مضروب فی بحسب تکرار و دیگر آتش لحيان طالب آتش نصره الخارج است
و در رمل نیست بجایش زوج عقبه الداخل است که زوج هفتم است و نقطه
عقبه الداخل است همه نقطه هفتم اند و هفتم ضد اول است و دیگر مطلوب انگیس نیز در
دوازدهم است بحسب تکرار از آن خانه که انگیس در است زیرا که از پنجم ششم بر
توالی شانزدهم دوازدهم است پس بین دلیل هفتم که سوال از دشمن و چهار
پاست گفت بلی پس نقطه حکم که آب قبض الخارج است را ندیم هفتم رسد در سکن
خود و مطلوب خود را که آب اجتماع است در ششم و نهم دیگر هفتم دشمن و دشمن
کرده بسیار است و اکنون دشمن است زیرا که آب اجتماع در سکن شکل خود بود
و در خانه آتش تکرار کرده بود و بعضی اوقات غیر قبل بود و در بعضی اوقات
چهار بار اوقات است و از چهار یا فایده بیند و از غلث و شولیش باشد و سفر دریا
کرده شود و سفری بجای وطن واقع آید و از خال و خاله و سایر اسوله براد
رسد و اگر نقطه ششم رفت و بحسب سیر طول حکم نشده باشد و بحسب سیر عرض
که هفتم و ششم رفت هفتم احکم شده و ششم احکم نشده و بنا بر این است که نقطه
در مرکز خود اقوی است و در مرکز غیر اضعف مطلوب نقطه اقوی باید دید و
اضعف را مطلوب ماضی آب پیاخر بود و مطلوبش آب قبض الخارج است و

بیاطن در باطن در خانه سیر کنیم گوئیم پیش ازین ترا قصد دشمن بود و چهار بار
 بود و لیکن مراد نمی شود اگر قصد میکردی مطلوبت قبل خاک بنه و مطلوبت
 خاک بنه در خانه را ایل مخالف گوئیم بعد از این ترا دشمن و چهار بار حاضر خواهد
 بود و مطلوب غایبانه باد نصرة الخارج مطلوبش اجتماع در شش و نه گوئیم بعد
 این اوقات ترا از غیب می خواهد بود از ملازم و اهل علم در کار دشمن و
 چهار بار علت و مرض دو خواهد بود فایده جلیله در احکام کلی
 طریق سیر نقطه و نقاط سرخاب گوید که در این باب از اعمال حضرت
 و انبیاء علیه السلام رطبی یافتم که احکامش برسم تبرک بر اینم سوال آورده



نقطه نار میزبان را ندیم آتش عقده باتش بجان رسیده غیر میزانی بود پس نقطه
 حکم را ندیم که خاک عقده است بخاک فرج رسیده و دوم احتیاج بالثواب
 الثواب کردیم این است آتش عقده را بالا بردیم در سوم باتش قبض الخراج
 رسید در سوم چون آتش را سوای مطلوب آب الی اخره دیگر است
 نقاطی که آتش دوم و یکم و سوم است یکی مطلوب کلی و دیگری جزئی
 مطلوب کلی آتش است و مطلوب جزویش باد و چون آتش سوم
 آمد که مطلوب کلی اوست و از آنجا حرکت کرد بدوم که باد است و از آنجا

حرکت کرد باول که خانه خودش باشد ولایت کند که این شخص از مطلوب
 جزوی بجای خواهد رسید پس سوال از مطلوب کلی باشد که کل حال تواند
 بود دیگر اثر قبض الخارج طالب اثر عقبة الخارج است و او اثر چهارم
 است دلیل آنکه از غایب حال خود سوال کرده دیگر عقبة الخارج صبا
 بهشم است و بعد از خانه موت است پس بدین دلیل که از تمام حیات خود
 میسر شد دیگر قبض الخارج را با نصره الخارج زدیم اجتماع تولد کرد و جماعت
 در خانه اجتماع است و او از دو طریق حاصل میاید تمامی اشکال از طریق
 و جماعت حاصل آید پس سوال از همه اشکال رمل بود که کلی احوال عبارت
 از آن است پس از جماعت توان گفت که از جمیع احوال خود میسر شد و
 بعد از فی نقطه خاک عقده را راندیم در ششم قبض الداخل دوست در ششم
 خانه که خوفست و خطر کفتم احوال تن و جان تو میانه است از آنکه ابواب
 قبض الداخل که فرج است در رمل نیست بجایش زوج خاک عقبة الخارج
 است بجای خاک فرد زوج آمده دلیل است بر تسکین و کرانی مال
 دیگر شوبات خانه دوم از خاک فرج کو نیم بجای خاک فرج زوج عقبة
 الخارج است و دوست خاک است و او در یازدهم قویست اگر نقطه
 دوست بقوت باشد حکم از توان کردن چون آب عقبة الخارج در یازدهم
 قویست و زوج خاک عقبة الخارج را گذاشتیم و از اثرش اختیار کردیم و آن
 طالب آب نصره الداخل است در پنجم در رمل بود و بعضی ناظر است بعقبة
 الخارج در پنجم ناظر بود نسبت بعقبة الخارج و یازدهم ساقط گفتیم در یک سوخته
 نیست میانه و بعضی اوقات میانه است و بعضی اوقات خسارتی خواهد بود

زمانی روی نماید از آنکه از روج خاک عقبه انجاری خیزی نیاید زیرا که مطلوب
 خود که خاک جماعت باشد سابقه افتاد و دیگر نقل و حرکت و خویشان مراد نباشد
 زیرا که خاک سر نصره الی داخل خاک نفی را که مطلوب است در رمل ویدناظر خود اگر
 چه در مرکز مخالف بود اما نقطه معاون همراه دارد و احوال مقام بر مراد زیرا
 که مطلوب خاک نفی به که عقبه الی داخل است — در رمل موجود نیست و
 بجایش خاک انکیس است در مرکز مخالف و نقطه معاون با دنیست پس
 احوال فرزندان میانه است زیرا که خاک عقبه الی داخل را که مطلوب است خاک
 طریق در رمل ویدزایل از دور و بجای خاک انکیس است و انکیس مطلوب
 خود را که خاک عقده است در خانه آب و باد یافت و ناظر و غیر ناظر در خانه
 آب ایل است پس احوال فرزندان میانه است پس احوال فرزندان میانه
 بود و احوال منوبات خایه نیم بهین حکم بود و سایر خانه ها و بطریق که ذکر رفت
 حکم میکنند از موجود و معدوم و از ضعف و قوت بخنانکه نقطه مطلوب
 طالبی را که پنی در مرکز موافق با و تالوت باشد و ناظر حکم بر نیکی میکند و نظرا
 خود معلوم است پنج است مقارنه و مقابله و تسدیس و تثلیث
 و تریس بر نقطه مطلوب که ناظر باشد حکم او معدوم است و دیگر هر
 نقطه که بیالار و در هر نقطه پیوند او طالع است یعنی طالع سائل خواه آتش
 اول نباشد و خواهد دوم و خواهد سوم الی اخره باد و آب و خاک را بهین حکم
 و قش غلظت او یک نقطه یار او میرسد و میرود و اگر در آتش تمام شود
 خاک باید گرفت و اگر از خاک تمام شود از آتش باید گرفت از هر عددی
 تمام شود همان عدد از نقطه دیگر باید گرفت و اختیار کرد و فایده در این احکام

و از آنجا عقد است پس عقد را اعتبار کنیم و او طالب خاک قبض الی داخل و خاک
 قبض الی داخل در مرکز غیر موافق واقع است و چون بقیم نقطه عقد طریق بود
 این حکم بر عکس اول واقع است تا نقطه خاک طریق از نیم چهارم منتقل
 شده است به نقی پیوست و نقی مطلوب خود را دیده ثلث در نیم در انحال نقطه
 مدعی فرج میشود و او در رمل نبود و بجایش خاک عقد بود کو نیم مدعی بر طرف شد
 مدعی دیگر بجایش آمد یا آنکه چند بار جنک کردند گاهی غالب و گاهی مغلوب
 شدند و در آخر نوعی دیگر شکریته خود بگرداند و جنک کند برادر رسد نقطه
 مدعی و مدعی الیه در مرکز و نظر برابر باشد اما مطلوب مدعی در وسط واقع شود
 و خاک قبض الی داخل در مرکز غیر موافق اما بحسب شکل حکم نوع دیگر است
 و اگر قبض الی داخل در مرکز خود است و عقبه الی داخل در ششم خود اما این
 را اعتبار نمی کنند پس مدعی که سائل است غالب شود بر مدعی الیه که
 نفس منول بود فائده در احکام رمل نوروزی و سال تمام اگر کسی رمل
 از برای نوروزی بکشد و گوید که امسال طالع این اقلیم چون است
 یا طالع من امسال چون خواهد بود رمل کشیدیم بدین ملت این بود حاجت
 بالقلاب شد انقلاب کردیم نوع شد رمل اصلی این است انقلاب تمام
 اصلی کردیم رمل انقلاب این است

نقطه حکم سوم	چهار	چهار	چهار
نقطه حکم سوم	چهار	چهار	چهار
نقطه حکم سوم	چهار	چهار	چهار
نقطه حکم سوم	چهار	چهار	چهار

از هفت نقطه در نکرده هر کدام که از آتش و باد و آب و خاک بخش اقلیم نقطه
آتش بحیان اقلیم اول متعلق بر محل و اگر از شکل کوئیم شکل اول متعلق بر کینه
اما باعتبار باد بر اول باد نصره الخارج اقلیم دوم قبض الخارج اقلیم سوم
عقبه الخارج اقلیم چهارم عقلة اقلیم پنجم فرج اقلیم ششم نفی الخ اقلیم هفتم
طریق داخل در بخش اقلیم نقطه بادی حمزه اقلیم اول نصره الخارج اقلیم
دوم اجتماع اقلیم سوم و پنجمین عقبه الداخل اقلیم ششم باشد بخش اقلیم اول
و خاکی نقطه آب و خاک نیز برین ترتیب بود تا عقبه الداخل که اقلیم هفتم
باشد و بیاید دانست که هر نقطه که بالا میرود از نقاط در میزان آن دو نقطه
است در میزان حاضر میشود گاه آتش و گاه باد و گاه آب و گاه خاک می
شود و دیگر چون نقطه بالا میرود بهر خانه که انخانه طالع باشد بهر اعتبار
کنیم اگر نقطه باد باشد و در خانه آتش آید اول بهار خشکی کند و آخر خوب باشد
و قس علی هذا دیگر از آن خانه تا سوم نقطه شمار ده ماه بهار بود و سه نقطه
دیگر سه ماه تابستان بود و سه نقطه دیگر سه ماه پاییز بود و سه نقطه دیگر سه ماه
زمستان باد و از ده خانه تمام شود و شانزده خانه رمل گاه باشد که
ماه آخر سال در شانزدهم افتد بطریق سه بروج نیز بطریق شمار نقاط آتش
و باد و آب و خاک رود نقطه حالم بالا رود و هر جا که رسد حمل است دوم نور
سوم جوزا شماره باد و از ده نقطه تمام شود منوبات خانه اول بر حکم
سال چون نقطه آتش نصرت الخارج منتهی و باد آن باد اجتماع مطلق
و اجتماع در خانه پنجم و سیزدهم واقع باشد ناظر بسوم که نصره الخارج باشد
پس کوئیم سال باقیع است و برادر رسد از گشت و کار و شغل و عمل و فطن

و حرکت و از ابل علم و هوا با اعتدال گذرد زیرا که نقطه آب اجتماع خانه را
 اعتدال میکنند پس نقطه باد ماند هوا گرم و ترکند دمنوبات خانه دو
 و حال سال و معامله قوی است مردم از مال و معامله و قدوم حیات
 برادر رسند و بعضی اوقات مکر مردمان را بازار کافی و عمارت نقصان رسد
 زیرا که باد عقبة الخارج در شانزدهم واقع شد که مرکز مخالف است به
 دمنوبات خانه سوم حال نقل و حرکت و دمنوبات خانه
 سوم نیکو نیست زیرا که باد عقبة الخارج مطلوب خود ندید دمنوبات
 خانه چهارم حال ملک و مقام و کشت و کار نیکو نیست زیرا که قبض
 الداخل بایستی و قبض الداخل در مل موجود نیست و بجایش عقبة الخارج
 بود و او در مرکز غیر موافق تکرار کرده بود و مطلوبش هم موجود نه دلیل
 بر خرابی ملک و زراعت دمنوبات خانه پنجم حال فرزندان
 و محبوبان و مطربان نیکو نباشد زیرا که باد فرج در دوازدهم واقع است
 که خانه خاک است و مطلوبش موجود نه دمنوبات خانه ششم
 حال بیمار و کسب و کار و عقبة الخارج بایستی عقده بجایش بود آتش عقل
 در آنجا اعتبار کردیم و گفتیم کسب و کار بر ادا است زیرا که فرج را در و تدالو
 دید اما بیماری از صفر باشد و قبض شکم و سایر دمنوبات خانه ششم را
 نیز حکم کند بطریق نسبت نقطه خانه دمنوبات خانه هفتم حال
 انبازان و زنان و غایبان باو طریق را دیدیم و او باد صمره را در یازدهم دید
 دلیل است که کسب و معامله و مقاطعه داران را احوال میانه گذرد و
 بسیار از دمنوبات به طرق حکم کنند دمنوبات خانه هشتم حال

مال غایب و مال میراث و مرگ و خوف و خطر و قتل و غرق زیرا که باد حمزه
 است و تیل است بر مرگ و قتل و میراث نرسد و اگر برسد بسختی و
 و شواری و غرق کشتی با بود زیرا که باد حمزه نصرت الخارج را
 در مذهب دید در مرکز مخالف تمام شد و در باد منسوب است خا
 نهم حال سفر را انداد و کردیم و یک کونیم حال سفر نیکو نیست و منسوب
 سفر را نیز همین حکم کنند زیرا که سیاض آب قبض الخارج را در مل مدید
 منسوب است خانه دهم حال پادشاه شغل و عمل خوف است
 زیرا که بجای قبض الخارج اجتماع بود و آب اجتماع آب عتبه الخارج را
 طلب در شانزدهم در مرکز موافق دید دلیل بر خوبی باشد منسوب است
 خانه یازدهم حال امراء و خزانه و امینی بر او است مثل خانه دهم
 منسوب است خانه دوازدهم حال دشمنان و چهار پایان بر
 نیکو نیست چرا که آب عتبه الخارج نصرت الداخل را ندید و
 لیل است بر پاک چهار پایان و تلف دشمنان فائده اگر کسی
 سوال کند این غایب از کدام طرف آید رطلی کشد بدین
 نیت و نقطه حکم بالا بر دوی پند که مطلوب او کجاست
 و چه نقطه است و بکدام مرکز فرود آمده است و در مرکز
 خود آمده باشد مثلاً آتش شرق مطلق اگر شرک با
 شمال تا آتش مشرق پنجم حکم کند اگر باد باشد از
 طرف شمال اگر آب باشد از غرب
 و اگر خاک باشد از جنوب و الله اعلم تمام شد کتاب خایه اقلی و ایمر

مطبوعات الجديده

هر کس طالب باشد در مبانی محله حور کلی از نزد بانی طلب نماید
یناسخ الموده فی موده دی القرنی للشيخ سليمان الخفای البلخي و فيه
موده القرنی للسيد علي الهمداني و مقتل في مخف و كنوز الدقائق و
غيرها مما يقرب عشرين كتابا

و یوان مرحوم سيد حميد رحلاوی شرح تکرید از علامه حلی
بدیه النمل الی مرجع الملة فی العقاید الامامیه و الشیخیه عمر کلیات
خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی چاپ اعلا بخط میرزا
محمد علی کشکول قیمت یک روپیه رساله نجه از جناب میرزا دام ظلهم
شش آنه رساله ۵۰ رساله از جناب میرزا دام ظلهم و دعوه
اکنسی در ادب و اعمال ۴۲ ساعت شبانه روز مشاب نجاه العیال
محب شیخ فخر الدین طریخی بکلیه حرمی اعلا قیمت دوازده آنه زاده
المتقین در طهارت و صلوٰه و زکوة و خمس و حج و مجموع کتابان
کیره سراج المنیر در اخلاق جواب السئله فی احادیث القیامه
بدر مشعشع در نسب سادات مبرقع کشف اسرار قاسمی قیمت
شش آنه انوار الشهاده و در حاشیه مرآئی وصال شیرازی
قیمت ۱۲ حل مشکلاست حکیم طمطم بنده دی قیمت دو آنه ۲
جواب الزواهر و مناقب و مرآئی ناسخ التوارخ احوالات
حضرت سید الشهدا علیه السلام ناسخ لبوای عامه هندو
قصص العلماء جزوات میرداماد سیرایه ایمان
نیه المرید فی ادب المفید و المستفید و یوان شمس مغربی ۵

